

مَكَانِبُ عَبْدِ اللَّهِ

جُلْدِخُمْ

مؤسسه مطبوعاتی امری

۱۳۲۲

www.h-net.org

اللَّهُ اِلهِي

ای بندۀ جمال اِلهی مکاتیب شما میناش شیرین و بسیار دلنشین
چه که دلیل بر محبت نور مبین ما دام چنین گنجی در آستین داری
و چنین سلطنتی زیر نگین پرواز کن و با آواز شهنواز بخوان
کانت لقلبی اهواء مشته فاستجمعت مذراتک العین اهوائی
فصار یحسدنی من کنت احسده و صرت مولی الوری مذصرت مولائی
ترکت للناس دینهم و دنیا هم شغلاً بذکرک یا دینی و دنیاائی
و البهآء علی کل ثابت مستقیم ع

اللَّهُ اِلهِي

ای دوستان الهی هرچند تجلیات جمال قدم درزادی ایمن
بقعه مبارکه چون شعاع شمس در جلوه و ظهور است ولی بعضی از
بصرها کور و بصیرتها مهجور است
کز شعاع آفتاب پر ز نور غیر گرمی می نیا بد چشم کور
ولهم اعین لایبصرون بها ولهم آذان لایسمعون بها بسا
کر کس کبیر اطعام لاشه پیر و پشه ضعیف را رزق غسل مصفی
پس نظر بحقارت خویش نباید نمود بلکه به بزرگواری جعلی حقیقی
همت را بلند کنید و در میدان موهبت کبری سمنند برانید تا هو^{شمنند}
گردید و در انجمن الهی ارجمند چه که آفتاب عنایت هرچند در
پس پرده غیب است اما بمنها قوت تابش و رخشش ظاهر
و شمس حقیقت و لوازیس سحاب بتابد ارض با استعداد را انبیا
نماید گل و ریاحین برویاند و میوه تر و نو بار آور و رساحت چمن

بیاراید ای ربّ هؤلاء عبید توجّهوا الی وجه رحمانیتک و تشبّثوا
بذیل فردانیتک و تمسکوا بالعروة الوثقی الّتی لا انفصام لها و ناجوا
فی خفیّات قلوبهم و سرائر نفوسهم ان توایدهم علی ذکرک و شنائک
و توقّفهم علی نشر آثارک و ظهور آیاتک و بروز بیتاتک و اعلا کلمتک
ای ربّ انرا بصارهم بنور معرفتک و نور بصائرهم بضیاء مشاهدت
آیات توحیدک اناک انت المقتدر علی ما تشاء و اناک لعلی کلّ شیء قدير

ع ع

بهریک از اجباء که مراسله ارسال نموده بودند یک نسخه رونق نشو
بدهند تا بلحن الهی قرائت نماید و مثل مشهور است در خانه
اگر کس است یک حرف بس است و الاصحف اولین و آخرین
فائده نماید لهذا عذر مکتوب علیه را بخوانند و البهاء
علیک ع ع

هو

ای ثابت پیمان نامه شما مدتی بود که واصل شده بود ولی فرصت
جواب نبود حال دم صبح اندکی فرصت حاصل لهذا تحریری گردد
الحمد لله بعنایت و تأیید جمال مبارک نفحات گلشن ابلی

در این صفحات در انتشار است حتی در مرکز طبیعتون یعنی پاریس
تأسیس تعالیم الهی گردیده و امید است که روح تقدیس بنیان
هرا بلیس براندازد و انوار حق بتابد و ظلمات منکشف گردد و
لیس هذا علی الله بعزیز یاران الهی را تحت ابداع الهی ابلاغ دار
و جمیع را از قبل من نهایت مهربانی کن و علیک و علیهم البهاء الاهی

ع

هوا الاهی

ای اجبای حضرت سلطان عرصه توحید ایام ظهور مجلی طور
اشراق نور بود و یوم سرور و حبور و زمان طرب و شادمانی و
فرح و کامرانی و چون آن مهر منیر در فلک اثیر افول فرمود شام
ظلمانیست و وقت حزن و حسرت و سوگواری و او ان فرقت
و حرقت و شدت و ناتوانی اخزانست که مونس جانست چشم
گریانست که ندیم قلب سوزانست و فریاد و فغانست که متصا^{عد}
بآسمانست این یک مقام در مقام دیگر این قرن عظیم و عصر
جدید خداوند مجید است و در هر ساعتی آنچه دهقان در مزرعه

کون کشته و از معین رحمانیت آب داده سبز و روینده گردد
و لطافت گلستان شود و طراوت بوستان گردد و در هر رومی
شبخی رسد و در هر نفسی صبح تأییدی دمدم و آثار باهره این
کور اعظم ظاهر و باهر شود و قدرت و عظمت سلطان احدیت
واضح و لایح گردد چه که قرن مدتش صد سالست پس در این
عصر مجید خداوند جلیل یوماً فیوماً امر الهی در علو و ارتفاع است
و سمو و امتناع و ظهور آثار جمال و جلال و بروز آیات قدرت
و عظمت رب بیمثال هر چند از فوز لقا محرومیم اما از
نفحات قدس حدیقه و فامهتزیم و در مجبوحه این قون و وسط
این عصر گوییم و البهاء علیکم ع

هوا الاهی

ای امة الله جمیع بانوهای پرهایی و هوای عالم آرزوی این را
می نمودند که کنیزیک بنده از بندگان یزدان باشند حال تو

کینیز با تمیز جمال قدمی و امة اسم اعظم چه قدر باید شکر نمائی
 و در بارگاه احدیت بنهایت شکرانیت توجه و عبارات نمائی اینست
 خصائص يوم ظهور والبهاء عليك ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای امة الله حضرت طبیب قلوب و حکیم اجسام و ارواح در کمال
 اشواق و افراح و اردعبه نوزاء گردید و ورودش سبب سرور
 جواهر وجود شد و رخ فخر ابراب آستان مقدس مغتبر
 و معنبر نمود و در ماغرام عطر کرد و استفاضه فیوضات معنویه فرمود
 و در مستقبل تا ثیو این تشرف واضح و مشهور گردد زیرا از این
 گلستان چون رجوع نماید روح قدس و نفحات انس ارمغان
 انشاء الله خواهد برد و درعبه رحمانیه جمیع خویشان و یاران
 و خاندان و درودمان کل را یار نمود و از قبل کل زیارت کرد
 الهی الهی هذه امة انتسبت لمن احبته و احبک ای رب اجعلها

آیه موهبتک بین اماثک و نور معرفتک بین القانتات من الموتات
 علی امرک انک انت المقدر العزیز الکریم ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ای امة مبتهله خاشعه جمال الهی صدهزار جواهر نساء
 و کرائم قبائل و شرائف عقائل آرزوی آنرا داشتند که
 بقطره ای از بحر اعظم فائز شوند و بشعله ای از فانان تجلی
 جمال قدم و اصل گردند تو بر ساحل دریای موهبت وارد
 شدی و تجلیات متتبعه از سیناء ظهور مشاهده نمودی ع ع

هُوَ الْأَبْهَى

ایا نفحات القدس مری تلك المعاهد و الربی التي مرت علیها
 نسائم الانس و بشری الثمرة الزکية بحنون الشجرة و عواطف
 الدوحة و قولى عليك التحية و الثناء اینها الثمرة النضرة
 الكاملة المبتهجة الرائقة الفائقة المعطرة المستبشرة بشارا
 التي آمنت بالله و ایقنت بآیات الله و ثبتت علی میثاق الله

اسئل الله ان يؤتدك على الأمر ويوفقك على الاستقامة في
جميع الشؤون انه هو الحي القيوم الهى هذه ثمرة بديعة قد
ظهرت طراوتها ولطافتها وحلاوتها في ثبوتها على عهدك
القديم وصراطك المستقيم اى رب انزل عليها كل رحمتك
وخصصها بموهبتك وسع في فؤادها نار محبتك انك انت
المقدر المتعالى العزيز الغفور ع

اى ثمرة زكيه جناب امين در مكتوب خویش نهايت شکر^{نیت}
از ثبوت ورسوخ آن موقنه مطمئنه نموده بوردند که فی الحقیقه
چون جبل ثابت است و چون بنیان مرصوص راسخ از
الطاف جمال الهی مستبشراست و از فضل شمع ملاء اعلى
مسرور و مبتهج بذکر حق مشغولست و به ثناى الهى مألوف
و مشعوف امید از عنایت خاصه الهی چنانست که در جمیع
احوال سبب انجذاب کل ورقات

آن جهات گردی و البهَاء

علیک ع ع

هو الاهی

ای بنده آستان مقدس الهی یاد آرا یا میرا در درگاه حق
گذراندى و بشرف خدمت مشرف گشتی و تاج این مباحث را
بر فرق افتخار نهادی و از خدام آستان محسوب شدی
و با سبانی منسوب گشتی فضل و الطاف خفیه چنان احاطه
نموده که در آثار جلیه اش مستغرق گشتی و از انوار موهبت
عظیمه اش مستشرق شدی پس در شب و روز بمحامد و نعت
چنین رب و در مشغول شو که لحظات عین عنایتش شامل
و فیض رحمتش کاملست و بشکرانه این الطاف بخدمت امرش
بکوش تا نفحات قدسش مشام اهل آن خطه و دیار را معطر نماید
و البهَاء علیک و علی کل ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه العظیم

عبد البهَاء ع

جناب حاجی حسین منشاری علیه بهاء الله الاهی را از قبل این عبد

تکبیر برسان و بگو آن اشتیاق و احتراق از فراق پرتوی از وصال
 و آن ناله و حرقت از فرقت نشانه وصلت است از درگاه احدیت
 استد عامی نمائیم که اجر زیارت در حق آنجناب عنایت فرماید
 و در ملکوت ابهائش فائز کند و قبول در درگاه احدیت گردید
 و مشمول نظر عنایت شوید و البهاء علیک ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده الهی ایوم جهان فانی میدان تزلزل و اضطرابست و عرصه
 نقض میثاق اریح اقتان در هیجانست و عواصف امتحان در اشتداد
 نار فساد در اشتعال است و ناثره فتور در ارتفاع دریای جهل در توج
 است و نفوس غافلانه در تخریب و تدبیر بنیان پیمان سهام شبهاتست که در طیران
 و اریح ظنون است که در هیجانست جنود ظلمات است که در
 هجوم است و افواج اوهام است که چون امواج است پس تا تو
 قدم را ثابت نما و قلب را راسخ کمر همت بر بند و بخدمت امر الله

قیام نما تا انوار ثبوت بدرخشد و صبح رسوخ بدمد با استعداد وقتا^{بیت}
 خویش نظر منما بفضل و موهبت جمال قدم نظر کن که موری را
 سلیمانی بخشد و قطره را بحر عمن نماید ذره را آفتاب کند و سر آبر^{ریا}
 عذب فرات خاک سیاه را پر گل و گیاه نماید و سنگ بی رنگ را گوهر
 شاهوار اگر در مواهب و بخشایش او نظر نمائی از سرتا قدم حقیقت
 امید گردی و اگر در خود نگریم مأیوس و نومید زبان بگشاود^{ستان}
 را ثابت بر عهد و پیمان نما ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده جمال قدم انوار اسم اعظم آفاق امم را احاطه نمود
 است ولی غافلین در اعماق وهم مستغرق وقتی بیدار گردند
 که قافله بمنزل رسیده و در سرکوی حضرت دوست قرار گرفته
 و در تحت خباء تقدیس آرمیده و آن جاهلان و نادانان در
 اول قدم در راه گمگشته و حیران و سرگردان مانده ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بندهٔ جمال مبارک اسمی از اسماء مبارک حسین است که نور مشرقین است تو عبد حسینی و از این جهت سرور خافقین عبودیت آستانش سلطنت دارین و عزت قدیمهٔ باهرهٔ درافقین با آنچه از لوازم این نام مبارک است قیام نما تا آیت باهره گردی و شعلهٔ محرقه فاشکر الله علی ذلک ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بندهٔ حق ثابت بر عهد خوشابحال تو که مؤمن بطلعت اعلی و موقن بجمال الهی روحی لاجبانه الفدا شدی خوشابحال تو که مشتعل بنار محبت الله گشتی خوشابحال تو که منجذب بنفحات الله شدی خوشابحال تو که مشرف بلقاء الله گشتی خوشابحال تو که

مظهر الطاف الله گردیدی خوشابحال تو که ثابت بر عهد و پیمان یزدان شدی حال وقت میدانست و زمان جولان زیرا اریاح افتان در شدت هیجان و امواج امتحان در منها جریان موج چنان اوج گرفته که عمّامهٔ چون برج را نیز غرق نموده عنقریب خواهی آن عمّامه را مشاهده نمود باری پای ثبات را محکم کن و قلب را بنفحات میثاق الله بوستان ارم بقوت پیمان چنان بر خیز که هارم میثاق را در دمی و نفسی فراردهی الیوم روح القدس تأیید ثابتین نماید و روح الامین توفیق را سخین بچشد ملاحظه مکن که کلاه در سر ^{داری} و قباء در بر بقوت الهیه چنان نطقی یابی که کل عاجز مانند ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بندهٔ حق خوش باش که دلها بیار تو خوش است و جانها بذر تو

مسرور این ارتباط آسمانیست و این محبت فیض یزدانی و آلا
چه مناسبت میان مسجون زندان عکاء و آزاد ایوان طهران
این نیست مگر مواهب و خصائص کور مقدس جمال الهی حال
مصلحت حضور نه انشاء الله بعد میسر گردد و البهاء علیک ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده دیرین جمال قدم خوشا بحال تو که باین آستان منسوبی
و باین درگاه از بندگان محسوب قسم باسم اعظم که عنقریب
این نسبت آرزوی شهریاران عالم گردد و سرمایه افتخار ملوک
امم و توجیه سهولت باین موهبت فائزگشتی و از این جام عنایت
سرهست شدی پس بوفای حق قیام کن و احباب را بر ثبوت و رسوخ
بر عهد و پیمان الهی دلالت کن و عموم ناس بر منهج هدایت مجی
از صهباء ظهور در دست گیر و از خمر مزاجها کافور عالم دست
نما کار این کار است ای هشیار مست قسم بجمال انور که در سبیل

جانفشانی خوش است نه کامرانی و البهاء علیک و علی کل من ثبت
علی العهد و الميثاق ع و

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید و از تفصیل اطلاع حاصل گردید
همیشه تاثرات قلب عبد البهء از اغبرار نیست که در میان احباب
گردد مصائب خارجه تاثیری ندارد بلایای وارده و احکمی نه زیرا
هر چه هست از خارج است قوقعی از آنان نیست ولی اگر در میان
اجتبار بخش و اغبراری حاصل گردد بی نهایت تاثر دارد من شب
و روز بدرگاه جمال مبارک عجز و ابتهال می نمایم و ناله وزاری
می کنم که ای محبوب یکتا یاران خویش را با یکدیگر آمیزش ده
و دوستان را راستان فرما قلوب را ارتباط بخش نفوس را الفت
احسان نما تا جمیع بیگانه و خویش فراموش نموده راه تو پویند راز تو
گویند و رضای تو جویند از شما همیشه من خوشنود بوده و هستم ولی
حال امید آن دارم که سبب شوی در میان اجتبابی الهی نهایت التیام
حاصل گردد غمخوار یکدیگر شوند جوانان حرمت و رعایت سالخورده
کنند و سالخوردهگان بچوانان پدر مهربان باشند این را از تو میخواهم

که تو قدم پیش نمی و در این اجر پر سرور بکوشی ترکستان مشوش است
 و هر روز در خطری تا احتیایک وجود نگرند و بنهایت اتحاد حرکت
 نکنند راحت و آسایش نیابند بلکه پریشان و بیبر و سامان گردند
 الهی الهی الف بین قلوب احتیایک روحد نفوس اصد قاتک واجعلم
 متحدین و متفقین فی جمیع الشئون واجمعهم علی معین رحمانیتک
 بین بریتک و فی ظل رایة فردانیتک بین خلقک واحشرهم تحت
 لواء الوحدة الانسانیة واحفظهم فی صون حمایتک عن کل بلیة اذکانت
 المقتدر العزیز المہین الکریم الرحیم ای ثابت بر پیمان امور متعلقه افتا
 در ایران پریشان است مدار معیشتشان از املاک عشق آباد فقط
 لهذا باید با جمیع احباب در محافظه حقوقشان بکوشید علی الخصوص
 شما تا اینکه ضبط و ربط حاصل گردد و حاصلات ملکیتہ شان تماماً
 و کمالاً بیزد ارسال شود تا مدار معیشت گردد و سبب راحت
 و آسایششان شود این قضیہ در نزد عبد البہاء بسیار مهم است
 هر نفسی همتی نماید البته برکت آسمانی رخ دهد و تأییدات غیبیہ
 برسد و علیک البہاء الالہی ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۸

عبد البہاء عبا

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ثابت راسخ بر عهد و میثاق الهی آنچه مرقوم نموده بودید
 ملاحظه گردید طوبی لك بما تمسکت بالعرۃ التي لا انفصام لها
 و تشبثت بذیل رداء الکبریاء و لمثلک ینبغی هذا المثل الاعلیٰ بذلک
 آمنت بالله و ایقنت بجمالہ الالہی و حضرت بین یدی اللہ و سمعت
 النداء و اصغیت الی ربک الاعلیٰ و شاهدت الانوار الیٰ تلوح علی
 الملاء الاسمی ثبتت الناس علی الميثاق و احذرهم اذا وجدت منهم
 نفحة الشقاق لان ارياح الاقتان شهب على الآفاق و اعاصیر
 النقص ستأخذ کل الجهات هذا ما اخبر به ربکم فی جمیع الصحف
 و الالواح ثبتوا ثبتوا ثبتوا یا احباب ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای جمع چون شمع جناب امین زکریا شمار ای نماید که اللہ
 متفقید و متحد و منجد بید و مشتعل همواره بیدارید و منذ
 و هو شیارید و متفکر در یای محبت اللہ در دل و جان در هیجانست

و قلوب از نفعات ریاض تقدیس در نهایت روح و ریاضان
 اگر در امور دنیوی حرکتی می نمائید مقصود آنست که برکتی بدست
 آید و در موارد مبروره خرج و صرف گردد لهذا عبد البهاء بملکوت
 الهی ابتهال نماید و شماراتاً یبیدی نامتناهی و توفیقی حمدانی رجاء
 نماید و علیکم البهاء الالهی ع ع

هَوُ الْاِلَهِي

ای دو برادر چون دو فرقد از مشاگل و مصائب و مشقات در
 این جهان ملول و مخزون مگردید زیرا هر حال در گذراست
 و عاقبت بی فائده و بی ثمر هر راحتی زائل گردد و هر زحمت و مشقتی
 منتهی شود نظر بعواقب امور نمائید و آرزوی راحت و سرور
 ابدی نمائید از فضل حق امید واریم که اسباب آسایش و
 راحت جسمانی نیز فراهم آید در طهران اگر اسباب راحت فراهم
 نیست مراجعت بشاهرود نمائید ولی به نیت نشر نفعات ترویج
 میثاق تا ابواب توفیق باز شود ع ع
 ورقه موقنه امة الله والده را تحت الهی ابلاغ نمائید و همچنین

ورقه مؤمنه امة الله همشیره را تکبیرا بدع الهی برسانید و البهاء
 علیهما ع ع

هَوُ الْاِلَهِي

ای دوستان جمال قدم عصر عصر انجذابست و قرن قرن
 حضرت رب الارباب شرق و غرب در جوش و خروش است
 و جنوب و شمال در شوق و شور امکان در ترقی است و کیهان
 در نشو و نما ابدی آفاق چون طفل شیر خوار از ثدی غنا
 در پرورش است و جهان چون نهال تازه نشان در آغوش
 کیهان از ریزش باران فیض در طراوت و لطافت و نمو و نمایش
 هر چه همت بیشتر بمذول شود فیض بیشتر رسد و آنچه رو
 بصعود بیشتر باشد ترقی از جمیع جهات بیشتر حاصل گردد
 پس ای یاران جمال قدم و ای هموطنان اسم اعظم بکوشید
 تا در جمیع مراتب چه از معنوی و چه از صوری ترقیات عظیمه
 نمائید عون و عنایت حضرت احدیت با ماست ع ع
 اللهم هُوَ لَاءِ عِبَادِ نَسَبْتَهُمْ بِجَمَالِكَ وَاخَذْتُمْ تَحْتَ ظِلِّ جَنَاحِ

عنقاء مشرق احدیتک ایدهم فی جمیع السئون والاحوال
 علی التدرج فی مدارج العلم والفضل والکمال واجعلهم مظاہر
 المواهب ومطالع الاحسان فی کل شیء من آثار قدرتک فی الامکان
 انتک انت الکریم الرحیم المتان ع ع

هُوَ الْاِلَهِيُّ

ای دو صبیّه آن شهید سبیل الهی چون در سحرگاهان عنوا
 تسبیح حضرت رحمن نماشید بگوئید ای پروردگاری آمرزگار
 محض بخشایش و مختص برحمته من یشاء این دو کنیز را منسوب
 بآن عزیز مصر شہادت فرمودی وتاج مباحات بر سر نهادی
 پس ای مهربان یزدان بر عهد و پیمان ثابت و راسخ بدار
 تا سبب روح و ریحان او گردیم ع ع

هُوَ الْاِلَهِيُّ

ای زائر مطاف ملاء اعلیٰ خوشا بحال تو که زیارت روضه
 مبارکه فائز شدی خوشا بحال تو که باستان مقدس مشرف

گشتی تا لله الحق ملاء مقربین آرزوی این موهبت می نمایند
 حال چون مورد این الطاف شدی بشکرانه این اسعاف بهر خطه و دیار
 که گذر کنی از نافه مشکبار غزالان بر محبت الله مشا مهارا معطر
 کن و در ماغهارا معبر نما و از قبل عبد البهاء کل را بشارت بنیای
 جمال الهی ده رب یسر لهذا العبد آماله واعطه سؤلہ انتک انت
 الکریم الرحیم الواهب الرؤف ع ع

هُوَ الْاِلَهِيُّ

ای شمع پر نور محبت الله اشراقی در قطب آفاق کن و
 پرتوی بر قلوب اهل وفاق افکن تا همواره دلها مصابیح هدی
 گردد و انوار حقیقت بجهان جانها بتابد ظلمت رهما زائل
 گردد و کوکب ملکوت اعلیٰ بدرخشد از فضل جمال قدم
 چیزی را غریب مدان و بعید مشمر از عنایاتش خزف صدق
 گردد و سنگ و حجر درز و گهر شور خاک رونق جان پاک
 گیرد و ریک بیا بان لعل بدخشان شود و البهاء علیک
 ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ضیف المقربین جناب میرزا جعفر نامه نکاشته و نام آن یار مهربان راز کرموره و مرا بفکر تو انداخته لهذا بتحریر این سطور پرداختم تا انجذابات صدور و رمزستور مشهور گردد این قلب بچنان بمحبت یاران افروخته است که شرح بتوان ماند تازه نهال انسیم یاد یاران در اهتزاز است و بد کردوستان همدم و درده ساز از فضل جمال الهی میطلبم که جمیع یاران دیرین را در ملکوتش قرین و هم نشین فرماید تا وصلتی میسر گردد که فرقی در پی نداشته باشد و الفتی رخ دهد که وحشتی بیار نیارد زیرا قربیت ناسوت را بسا بعدیت ملکوت از پی و وصلت جسمانی را فرقت روحانی از عقب اما این دو حال روحانی صفتش ابدیت است و ستمش سرمدیت و علیک

التَّحِيَّةُ وَالشَّاءُ

ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای عبد الحسین ای همنام این عبد حقیر بیایا تا هر دو همدست شویم و همراز و بمقتضای این نام کامی پر شهید نمائیم و عبودیت و خدمت پردازیم و حکم یک نفس یا بیم اگر من قصو نمایم تو اکمال نمائی اگر من فتور یا بدم تو اقدام کنی چون رو هیکل ضعیف را بر امری واحد قائم نمائی حکم یک هیکل قوی پیدا نماید بلکه بعون و عنایت در عبودیت کاری بکنیم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای قلب متعلق بجهت الهی در این آیام در مقام مشهور و در مرتبه معروف و مشهور یکی از اعلیٰ علیین حکایت کند و دیگری از اصل سجین یکی جوهر توحید است و دیگری اوساخ محذید رتبه اول مقام فنای در جمال مبارک است و اشتعال بنا بر محبت جمال قدم و جوش و خروش بد کواکب اعظم

و نسیان مادون او و نشر نجات و اعلائی کلمات او و توبه
 ثانیه اشتغال بروایات و حکایت و قصص و اشارت و القاء
 شبهات در قلوب ضعیفه اینقدر بدان که آنچه استماع
 کنی که غیر از ذکر جمال قدم باشد مقصد اشغال بما لا ینغنی است
 و غفلت از ذکر الهی تو که هوشیار و بیداری و آیامی در محضر
 دیدار جمال مختار بودی و مستمع خطاب حضرت پروردگار
 باید احتبای الهی را چنان بنار موقده ربانیّه مشتعل گردانید
 که جز ذکر دوست از مغز و پوست بسوزاند تو در ساحت اقتداس
 مدت مدیدی که بودی سلوک و اخلاق و اطوار و اسرار در
 و گفتار آن جوهر انوار و حقیقت جامعه ساطعه از مطلع اسرار
 مشاهده و استماع نمودی و روش و رهش آن سلطان آفرینش را
 دیدی باید بجان بکوشی و بدل بجوشی تا کل را برضای مبارک
 دلالت نمائی و بر شریعه بقا هدایت کنی و بر نشر نجات الله
 تشویق نمائی و بر انتشار آثار الله تحریص نمائی و البهاء علیک
 و علی کل ثابت را سخ علی عهد الله و میثاقه الغلیظ ع

هو الاهی

ای متوجه بد یا راهی آنچه بجناب سید جواد مرتوم نموده
 بودید ملاحظه شد چون مدّ بر توجّه الی الله و اشتعال
 بنار موقده در سدره سینا بود روح و ریحان مبدول داشت
 و نفحه ایقان استشمام شد از فضل عظیم حتی قدیم امید داریم
 که چون نسائم اسحار و لواقح موسم بهار بر مالک و دیار مرور
 و عبور نمائی بهر مشام رسی بیوی خوش زکر الله معطر نمائی
 بهر نفسی رسیدی بر عهد و پیمان حضرت پروردگار او را
 ثابت و راسخ کنی الیوم اهمّ امور ثبوت و رسوخ بر عهد و
 میثاق الهی است البته کل نفوس را باید باین امر اعظم بیدار
 و هوشیار کرد تا آنکه چون جبل راسخ و راسیات ثابت
 بر عهد و پیمان و ایمان الهی مستقیم مانند در خصوص رؤیائی
 که تعبیرش را خواسته بودید تعبیرش این است که دخول
 در دریا عریان و برهنه دلیل این است که انشاء الله حقیقت
 امر الله بی ستر و حجاب ظاهر و باهر گردد و از آلودگی مفتربا

مفترین و مرجفین منزّه و مقدّس شور و انشاء الله شما نیز
موفق بآن خواهید شد که آثار عزّت امرالله در حیز انظار اهل
عالم مشهور و عیان گردد. جمیع احتبای الهی را در اطراف
بکمال اشتیاق از قبل این عبد تکبیر ابدع الهی ابلاغ فرماید
و بگویند ای احتبای الهی یوم ثبوت و رسوخ است و وقت استقامت
و رکوز ملاحظه شد اید بلارا ننمائید اگر جمیع این عباد را
غرق دریا نمایند و یا گمشده صحرا کنند شما ثابت و راسخ
باشید و بر نصرت امرالله ببیان لسان و حسن احوال و
اطوار و وصایای الهی قیام نمائید و البهاء علیک . ع . ع

هو الاهی

ای مسافر من الله الی الله چند مرأسله آنجناب متواصل و از مضامینش
آثار روحانیت ظاهر و باهر و شئون ثبوت و رسوخ مشهور
و لائح دست نیاز را بدرگاه ربّ بی انباز بلند کن و بگو
ای پروردگار ستایش و نیایش ترا لائق و سزاوار
که این مرده افسرده را جان بخشیدی و این گمگشته سرگشته را

بدار الامان راه دادی این بی سرو سامان را در مأمن الطاف
پناه دادی و این تشنه سوخته را بر حیق مضموم و ماء عذب
حیوان سیراب فرمودی چه که به هدایت کبری فائز داشتی
و بموهبت عظمی مخصّص کردی کردگار اشکر ترا حمّد ترا
ستایش ترا نیایش ترا . مکاتیبی که خواسته اید انشاء الله
بعد ارسال می شود ع . ع

هو الاهی

ای مظهر و فای حق زحماتی که در خدمات بازماندگان
آن شهید سبیل الهی کشیدی روی تو را در ملکوت الهی سفید
نمود و در ساحت حضرت احدیت مقبول فتا و حمد و وح
واقع گشت ایوم اهل ملاء اعلی در تحسین این خدمت
عظمی مخاطباً با آنجناب آن هدا موهبه من الله می فرمایند
بخدمتی موفق شدید که منتها آرزوی مقرّبین است و نهایت
آمال ملائکه عالین چه که خدمت آن مظلومان و رعایت آن
ستمدیدگان خدمت جمال مبارک است و عبارت خالق

اکبر پس خوشبختی تو ع ع

هو الاهی

ای ملحوظ نظر لحظات عین عنایت شامل و عواطف حضرت
احدیت حاصل قل لك الحمد یا الھی بما شرفتنی بالورود
فی ظل شجرة وحدانیتك والورود علی موارد فیض فردانیتك
و شرایع قدس رحمانیتك ای رب اجعلنی منادی الميثاق
وشهاباً ثاقباً علی اهل الشقاق وسهماً نافذاً فی صدر اهل
التفاق ونوراً ساطعاً فی الآفاق انك انت الکریم الرحیم الوهَّاب
بقوت میثاق صفوف نفاق را در هم شکن جنود تأیید چون
جیوش شدید می رسد ع ع

هو الاهی

ای منجذب بذکر الله آنچه از کلتک ولا بر صفحه وفام قوام
مشهور و معلوم گردید حمد خدا را که ناطق بذکر الله در
برایمان و ایقان بحیال الاهی بود و سبب سرور و حبور بمنتهی گشت

که در آن خطه و دریا که موطن جسمانی جمال مختار بود و باین
شرف اعظم مفتخر نفسی موجود گشته که وجهی بنور محبت الله
منور خواهد و مشامی بنفحات الله معطر جوید و اگر چنانچه
در این مقصد جلیل چنانچه باید و شاید ثابت و راسخ ماند
یقین است عنقریب مظهر تأییدات کلیه گردد و مطلع آثار
عجیبه شود و لیس ذلك علی الله بعزیز ای طالب رضای
الهی اگر در محبت حضرت مقصود ثابت و بر عهد و پیمان رب
معبود راسخ مانی بیقین مبین بدان که مؤید بشوئی
گوری که جمیع انظار حیران ماند این دنیا ی فانی را مشاهد
گوری که چه قدر بی ثبات و قرار است کل محو و فانی شدند
رب و رجائی و منتهی منائی هذا عبدك الذی آمن بك و یا
و صدق بکلما تك و سرع الیک حتی ناز بلبقائك و حضر بین یدك
و سمع من آیاتك و لطیف خطابك ای رب ثبت قدمیه علی
عهدك و میثاقك و عطر مشامه بنفحاتك و احی روحه بنسما
و اشرح صدره بذکرتك و قو ظهروه بمجنودتک و نصرتك انك
انت المقدر العزیز الرحیم ورقة طیبه زکیه حضرت والد را

از قبل این عبد تکبیرا بدع الهی ابلاغ فرمائید و همچنین جناب
اخوی و اخوات را کل را بنفحات الهیه متذکر ذارید و البهاء
علیک ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای منسوب بآن شهید سبیل الهی عم بزرگوار را اگر بخوانی
که مقام و مکان و منزل و مقربدانی در افق ملکوت الهی بجز
بازغ و در مطلع افق اعلی نیری شارق در فلک اعظم شهنشاهی
ثاقب و در عرش اعظم حاملی صابراست قسم بحضرت
مقصود که آن جوهر وجود در انجمن بالا بجمالی ظاهر که
غبطة مقربین است و آرزوی اولیاء مخلصین خطاب الهی
است که بسمع روحانیش مستمراً و اصل طوبی لك یا ایها
الستشهد فی سبیل الله طوبی لك یا ایها المشرق من افق
الملکوت الالهی و البهاء علیک عبد البهاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای موقن بآیات الله اگر صد هزار زبان بگشائی و حضرت

سلطان احدیت را بستائی که بشرف نسبت آن شمع روشن
محفل فدا یعنی عمومی مقبول درگاه کبریاست گشتی البته
حق شکرنداری و از عهده پادشاه این احسان بر نیامدی
چه که آن وجه نورانی با جذبی رحمانی و بشارتی ربانی و حاسیاتی
وجدانی و سروری روحانی و حبوری صمدانی و انقطاعی
یزدانی و عروجی آسمانی بمیدان فدا اشتافت یا لیتکت
معه فا فوز فوزاً عظیماً عبد البهاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای موقن بآیات الله آنچه بجناب حاجی مرقوم نموده بودید
ملحوظ گردید و بی نهایت محظوظ شدیم و خدمات شما
در کتاب محفوظ مکتوب گشت و در لوح مسطور مرقوم
طوبی لك از حرارت و اشتعال احباء الله و نفوز کلمة الله
کمال بشارت حاصل امیدواریم که یوماً فیوماً در از دیار
باشد ولی از حکمت مأمور بها در زبُر و الواح غفلت نکنند
که این قضیه بسیار مهم البته صد البته مراعات حکمت را

از دست ندهند تبلیغ اعظم خدمت است در آستان
حضرت احدیت ولی شرط مقارنت بحکمت شرط متروک شود
مشروط عبث و مفقود شود جناب آقا میرزا منظر علیه بهاء الله
اول باید حکمت را ملاحظه نمایند و ثانیاً آنچه حضرت قائم
سدره علیه بهاء الله الاهی مصلحت دانسته امر نمودند عمل
دارند احتیای الاهی را از قبل این عبد تکبیر ابداع الاهی برسانند
و بگویند که ای دوستان الاهی بعنايات ظاهره باهره حضرت
رحمن مستبشر گردید و از نسایم جان بخش حدائق ملکوت
الاهی مهتر در ظل سدره مبارکه هستید که ظل ظلیلش از ملکوت
اعلی تا حوض ارنی ممدود و مستظلمین در مقام محمود
رب نور قلوب احبائک با نوار عطائک و عطر مشام ارقائک
بنفحات قدس عبقت من ریاض علائک و ایدهم علی اطاعت
امرک و الثبوت و الرسوخ علی عهدک و میثاقک و الاستعانة
بالتار الموقدة فی سدره ربانیتک انک انت الحافظ الکریم الرحیم
المختار از جمله حکمت باید ملاحظه حکومت نمود نوعی
حرکت نکرد که سبب دلگیری و وحشت شود چه کل بنص

قاطع مأمور باطاعت و انقیاد بحکومتند ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای موقن بآیات الله در جمع دوستان چون شمع برافروز و
جبات اهل امکان را بشعله محبت جمال رحمن بسوز آیت باهره
رب قیوم باش و علم مبین مشرق آفتاب معلوم نسیم گلشن
توحید باش و شمیم ریاض تقدیس رب مجید سحاب
فائض معانی گرد و شهاب ثاقب طارد شیاطین اوها می
مرغ گلشن اسرار شو و بلبل گلبن حقائق و آثار توجه بملکوت
غیب کن و تو سل بافق لاریب نما تا فیض نامتناهی بینی و
تجلی رحمانی مشاهده کنی و البهآء علیک و علی کل متوجه الی الله ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مؤمن بآیات الله آن سراج اگر چه از زجاجه امکان برود
گشت و بار یاح حوادث بحسب ظاهر خوبا موش شد و لکن در
مشکاة ملاء اعلی و زجاجه ملکوت الاهی برافروخت و سطوش

ملکوت وجود را احاطه نمود لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ حضرت اعلیٰ روحی و
 روح من فی الوجود له الفلذ در قیوم اسما میفرماید تا الله
 الحق اتی الحوریه ولد تنی البهاء فی قصر من الیاقوت الرطبه
 الحمراء واتی ومن فی الفردوس لمشتاق لنفس قد قتلت فی
 سبیلہ عبد البهاع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مؤمن ممتحن الحمد لله در بلا یاء فی سبیل الله صبور
 و قوری و در اشد محن و آلام حمول و شکور این صرف موهبت
 الهی است این اخلاق جز بالطف بی پایان حصول نیابد شاکر
 در بلا یا مانند کبریت احمر است و جز بندگان صادق جمال
 مبارک کسی باین موهبت موفق نه پس این خلق و خوی شما
 از مقوله یختص بر حمته من یشاء است تضرع بیارگاہ الهی نیما
 که برین منقبت ما دام الحیات مؤید و موفق باشی یعنی شکرانه
 و امیدوارم که این شدت بر خاء و این باسا و ضراء بستراء

مبدل گردد و عليك البهاء ۱۳ زيقعة ۱۳۳۹ حيفا

عبد البهاء عباس

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مهتدی بنور هدايت در عرصه وجود موجودات
 بی حد و پایان محشور و حقائق و اعیان خارجه چون حروف
 و کلمات در این ورق منشور مشهور و مشهور اگر چه فی الحقیقه
 این حروف و کلمات برای مفهومی وضع واضح حقیقیست لکن
 اکثر فیما وضع له چنانچه باید و شاید استعمال نگریده یعنی
 کلمات انشائیّه از معانی حقیقیه محروم شده در معانی مجازیّه
 مستعمل گردیده لهذا کلمات ناقصه بلکه حروف مهمله
 گشته پس تو که در ظل کتاب مبین و قرآن عظیم و لوح مسطوح
 ورق منشور واقع شدی جهدی نما و سعی بلیغ فرما که کلمه
 جامعه تامه گردی و در لوح محفوظ مثبت شوی و در معنای
 حقیقت استعمال گردی تا بحر معانی موج زند و موج مفاهیم
 کلیه اوج گیرد و مضمون و انت الکتاب المبین الذی با حرفه

ويظهر المضمرة تحقق يا بد والبهاء ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مهدی مهد آسایش آراسته و شهد معانی از فم روحانی
ریزش می نماید بزم رنگین است و کاس پرانگین ساقی دلبر
شیرین است و شاهد نور مبین فیض ملکوت الهی در ما دم است
و مدد جنود ملاء اعلی در مبدم یوم عبودیت است و تخلق
با خلاق رحمانیت هنگام جذب و شورا است نه سُستی و نفور
دم خسر و نشورا است نه روز رخاوت و قصور الحمد لله
احبای آن سامان سر مست جام سرشارند و محظوظ در مشاهده
انوار بنار موقده محبت جمال قدم افروخته اند و بر شمع
عشق چون پروانه بال و پرسوخته رب زهرم احتراقاً و اشوا
واشراقاً انک انت الکریم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظر الی الله آنچه مرقوم بود مفهوم و معلوم گشت نفه

خوشی از گلزار معانیش استشمام گرید و حلاوت شدید
در عبارات و کلماتش موجود بود فنعن المنشی والمملی حمد
خدا را که دلیل واضح لائح بر ثبوت و رسوخ بود و شواهد استقامت
بر امر سلطان وجود در روضه مبارکه روحی لعتبة الطاهرة
فداه طلب عفو و غفران از حضرت یزدان شد و هم چنین
استدعای توفیق و تأیید بجهت آجناب و انجال و مخدات مذکور
در مکتوب گرید از فضل و موهبت حضرت احدیت امیدواریم
که موفق بر آنچه رضای الهی است بشوند جناب میرزا احمد علی
علیه بهاء الله الاهی را مشتاق و بتکبیر ابدع الهی یادمی نمایم
و البهاء عليك عبد البهاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظر بملکوت الهی در سبیل محبوب جان و دل را
فدا کن تا جان باقی یابی و در طریق رحمانی مافی الوجود را قربانی
نما تا حیات جاودانی بدست آری سر ترا بی بده تا سر
رحمانی بلند کنی و در افق اعلی سرفراز گردی و جسم عنصری

فداکن تاروح ربانی بیابی از خاکدان بگذرتا انوار جهان
بالابینی وسلطنت آسمانی بکف آری واز او هام نفوس جا^{هله}
ببزار شو تا علم اسرار الهی بلند نمائی والبهاء علیک وعلی کل
ثابت مستقیم علی امر الله عبد البهاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ناظر بملکوت تقدیس الهی در این فصل تابستان
در ماه حزیران در بعد از ظهر که حرارتش چون نیران این
عبد در این محل گرم که تحمل نتوان نمود بباد اجبای الهی خوش
و مسرور و مستبشرم که ابداً احراوت هواء را تأثیری نه و شدت
گرم را حکمی نیست بلکه نیران حدیقه جنانست و طراوت
و شدت لطافت بی پایان و قلم برداشته و بذکر آن مشتاق
جمال رحمن پروراخته که بلکه از اثر این کلک و مدار نفعه^{شی} خو
بمشام فواد اهل در داد رسد و قلوب و صدور بذکر الهی منبسط
و منشرح گردد ای بنده صادق جمال الهی در ظل سدره
عنایت آرمیده و ای تشنه ساسبیل عطار در شاطی بحر عذب

فوات رسیده و ای مشتاق دیدار جمال کبریا، در ملکوت
الهی موعودی و ای ناظر الی الله بموهبت کبری مبشوی والبهاء
علیک ع ع جناب اخوی آقا حسن علیه بهاء الله الی
را از قبل این عبد با بدع از کار تکبیر اعظم اعلی ابلاغ^{شد} فرماید
و همچنین سائر منتسبین و اقربارا.

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای نفوس ثابت راسخ نامه شمار رسید برهان انجذاب
بود و دلیل ثبوت و اطمینان الحمد لله فضل رحمن شامل^{ست}
و موهبت حضرت مقصود روحی لاحبائه الفداء بی پایان
شکر کنید خدا را که در ظل چنین شجره مبارکه آرمید اید
و فیض ابدی الهی هر دم رسیده بجمیع احبای تحت ابدع الهی
بانهایت اشتیاق و مهربانی ابلاغ دارید و در آن مدینه عظیمه
هر کس سؤال و جستجو نماید از تعالیم جمال مبارک صحبت
بدا میداند از عقائد چونکه این ترویج می کند و عنوان چنین
باشد که افق شرق بسیار تاریک شده بود و نورانیت بکلی مفقود

عبارت تعصب چنان احاطه کرده بود که جمیع ملل شرق در نهایت بغض و عداوت با یکدیگر بودند و از فضائل انسانی و مدنیت آسمانی حتی مدنیت جسمانی بکلی محروم درین اثنا حضرت بهاء الله مانند آفتاب از افق شرق طلوع فرمود و با نواحقاً تعالی ترویج فرمود که این اقوام متعارضه متجاره متباغضه در ظل خیمه وحدت عالم انسانی داخل گشتند این ملل پر بغض و عداوت را بیکدیگر التیام داد و الفت کلیه حاصل شد که حال با یکدیگر در نهایت محبت و الفت آمیزش می نماید عالم اخلاق را روشن فرمود و علوم و معارف را ترویج کرد و تعلیمات حضرتش این است اول تحری حقیقت و نجات از تقالید عتیقه ثانی وحدت عالم انسانی چنانچه در مکتب مشروحاً نوشته شده است ثالث دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر نباشد نتیجه ندارد بتفصیلی که شنیدید بیان کنید رابع علم و دین باید دست در آغوش یکدیگر باشد خامس صلح عمومی بین بشر و تفصیلش سادس تأسیس محکمه کبری و تفصیلش سابع وحدت بین رجال

و نساء و تساوی حقوق ثامن فرضیت تعلیم و تفصیلش تاسع حریت در حقوق عاشر عدم مداخله در امور سیاسی حادی عشر تأسیس لسان عمومی ثانی عشر عدالت کبری و ثالث عشر نهایت احتیاج بنفثات روح القدس ازین قبیل و علیکم البهاء الالهی عبد البهاء عباس ۱۶ محرم ۱۳۳۹ حیفا

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای نهال بیهمال بوستان آن شهید مجید خوشباجال تو که نهال آن بوستانی خوشباجال تو که ستاره آن آسمانی خوشباجال تو که شمع آن شبستانی خوشباجال تو که شعاع آن نجم بازغی خوشباجال تو که یارگار آن کوکب ساطعی خوشباجال تو که در شاهوار آن دریای رحمتی پس بشکرانه این فضل و موهبت مقاومت اهل نقض نما که پیمان الهی را شکستند و بهوای خویش بنیان الهی را خرابی خواهند و البهاء علیک و علی کل ثابت مستقیم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ورقه متحرکه مهتره از نفحات الله اصابع از کثرت
تحریر از کار و حرکت افتاده قلم حکم نوبت خاری یافته مدار
وروات قریب تما میست با وجود این بتحریر این ورقه مشغول
ای امة الله شکر کن خدا را که قرین بنده مقرب درگاه حق
شدی وانیس مشتعل نار محبت حضرت رب خویش پیوند
ناطق بثنای خدای بی مانندند و اقاربت نزدیکان آستان
حضرت خداوند نعمت ظاهر و باطن در کمال است و ^{هیت} موهبت
جمال بی مثال شاهد حال پس دست تضرع و نیاز بدرگاه
حضرت بی انباز بلند کن و بگو ای رب لك الشکر بما انعمت
علیّ بهذه العطیة الّتی كانت غیبة قلوب و رقات الفردوس
فی اعلی الغرفات و البهاء علیک و علی قرینک و علی ذریعتک
و علی ابیک و علی احوالک العلیاع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ایّها المتوجّه الی الملکوت الالهی لعمر ربّی اتنی قد اخذت القلم

بملاء السرور لاکتب هذه السطور و اذا اشرق کوکب
لامع و نیر ساطع من مطلع الفؤاد و هو سیناء التجلی و البقعة
المبارکة الّتی فازت بانوار المجلی و اندهشت من مشاهدة
انواره و ملاحظه آثاره و زهلت عن ذکر ما سوی الله و استغرقت
فی بحار رحمة الله و الآن لیس لی استشعار الایمحبوبی و لالی
مجال الالفتات و الاشتغال بغير مقصودی فهیمنی و تيمنی
و عن سوی مشاهدة جماله اشغلی و البهاء علی کل مستشرق
هذه الرّاحة من شطر البقاء ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای یاران الهی دست تضرع و نیاز بساحت قدس خداوند
بی انباز بلند کنید و مناجات کنید که ای خداوند بی مانند
ما بندگان خاکساریم و تو بزرگوار گنه کارانیم و تو آمرزگار
اسیر و فقیر و حقیریم و تو مجیر و درستگیر موران ضعیفیم
و تو سلیمان پر حشمت سریر فلک اثیر محض فضل حفظ
فرما و صون و عون خویش در ریغ مفرما خدا یا امتحان شدید ^{است}

وافتنانت هادم بنیان ز بر حدید مارا حراست کن وقوت بخش
 مسرور فرما شاری ده و چون عبدالبهاء بر عبودیت آستان
 موفق نما ع ع جناب میرزا بابا علیک بهاء الله غزلی که
 تخمیس نموده بودید ملاحظه گردید این مخمس در نهایت
 بلاغت و فصاحت بود سبب بهجت گردید و البهاء علیک
 ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای یاران یزدان جناب عبدالحسین تالان و تاراج دیده در سبیل
 جانان بالسانی در نهایت رضایت و حلالت ستایش و محمد
 از شمامی نمایند آزان در این مکان همراز آن سرگشته کوه و
 بیابان گشت لهذا بتحریر این رق منشور پرداختیم تا بدانید
 که در این ساحت مد کورید و در این محضر مشهور و در ظل
 عهد میثاق محشور پس تا جان دارید بکشید تا آنکه
 جان و دل را در سبیل جمال قدم روحی لاحبانه الفدا
 رایگان فدا نمائید و بنور محبت جمال قدم چنان برافروزید

که شهرة آفاق شوید ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

مولای مولای لک الحمد بما سبقت رحمتک و سبقت نعمتک
 و تمت کلمتک و ظهرت حکمتک و بهرت موهبتک و اشرفت
 انوارک و ظهرت اسرارک و شاعت آثارک و ثبتت آیاتک
 و لاح برهانک و تجلی سلطانت و اشرق نیر الاشرار علی الایمان
 بجمیع الاسماء و الصفات و هذا افضل لم ترعین الوجود
 مثله فی القرون الاولی و العصور الخالیة الی لا تعد و لا تحصى
 فلاح صباح الفلاح و اضاء مصباح النجاح بانوار رحمتک الی
 سبقت الاشیاء و انتشرت بارقة فجر الظهور من مطاع النور
 فانکشف الظلام الی یجور بفضلک یارب الغفور و قامت القیامه
 و ظهر الحشر و النشور و زلزلت الارض و سجت البحور و انشقت
 السماء و کورت الشمس و انتشرت النجوم و وضع المیزان و
 امتد الصراط و سعرت النیران و ازلفت الجنان و اذدانت
 القصور و تانقت الزیاض و تدفقت الحیاض و تزینت الاشجار

في ذلك اليوم المشهور فقوم من اصحاب اليمين اكتشفوا النور
المبين وشربوا من ماء معين وتجرعوا من عين اليقين
وهدوا الى صراطك المستقيم وخلعوا العذار بحبتك بين
المخلصين وتسعروا بنار محبتك المحيية للعظم الرميم فادركهم
نسيم عنايتك ورتحهم رحيق موهبتك واخذهم جذب جمالك
المنير وقوم من اصحاب الشمال سبقوا الى اسفل الجحيم
وسقوا بماء الحميم وزاقوا طعام الاثيم والعذاب الاليم
وحشروا مع كل زنيم زميم محتجبين عن الحق وهذا هو
الخرسان المبين والشقاء العظيم لك الحمد يا الهى بما
جعلت هؤلاء العباد ثلة من الاولين برآء من الآخرين و
اختصتهم بفضلك العظيم وادخلتهم في رياض الهدى مقام
كريم ونعيم مقيم وهذا هو الفوز العظيم والفيض المبين
فادرع عليهم يا الهى في دار السرور ومحفل النور والوادي
الايمن من الطور من يد ساقى الظهور كاساً مزاجها كافور
واخلد هم في ملكوت الاسرار ومركز الانوار ما تعاقب لقرن
والدهور رب اجعل سعيهم مشكوراً ومعسورهم ميسوراً

ونصيبهم موفوراً ولو آثم منصوراً وارزقهم برحمتك واجعلهم
آيات موهبتك وزين رؤسهم باكاليل الفخار ووجوههم
بسطوع الانوار واحي قلوبهم بنفحات الاسرار واقرا عينهم
بمشاهدة الآثار واشرح صدورهم بآيات معرفتك بين
الابرار انا انت المقتدر المعطى الكريم الوهاب وانا
انت العزيز القوي الكريم الواهب المختار ع ع

هو الالهى

يا مقصود المشتاقين ومطلوب المخلصين ونور السموات
والارضين اتضرع الى ملكوت وحدانيتك وجبروت فردا
نيتك وابتهل الى الاهوت صمدانيتك بقلب خاضع خاشع
الى باب الوهيتك ان تنظر الى عبدك هذا بلحظات عين
رحمانيتك ثم ايده بمظاهر آيات عونك وقدرتك و
اجذبه بظهورات آثار موهبتك وبيض وجهه في جميع
الشئون في ملكوت امرك وخلقك انا انت المعطى الوهاب
الكريم الرحيم عبد البهاء عباس

ثم اسئلك برحمتك التي احاطت بالممكنات واحييت بها
حقائق الموجودات بان تؤيد عبدك جعفر على الخلف
الصالح والتليل الجليل بين احبائك اناك تهب لمن تشاء
ذرية طيبة بفضلك وموهبتك انا انت الكريم عبد البهاء عبا

هو الابهى

يا من اخلص وجهه لله جناب شيخ سلمان چون
طيور بلند پرواز از آن خطه و دريار بال و پر گشوده و در اين
سجن اعظم آسيان مرغان آواره و اردگشت از آن خطه
واقليم خبردار که الحمد لله نفوسى در آن مرز و بوم موجود
که بيمحبت جمال الله رخی دارند چون مه تابان و وجود نر
چون رحمت رحمن مؤمنند و موقن مطمئنند و مدعن
بذکر الهى مشغولند و بثنای رحمانى مألوف از اين خبر
سرور حاصل و روح و ريحان کامل داخل از خدا آلميم
که روز بروز در استان زياد گردند و ياران چون اشجار

بوستان شاخه و ريشه کنند و بر عهد مستقيم مانند ع ع

هو الابهى

يا من منتمى الى من شرب كأس الفدا بكل سرور في سبيل الله
آن جوهر وجود اليوم در ساحت مليك غيب و شهود بفضل
وجودى موفق و مؤيد که هياكل عظمت و مظاهر عزت تمنائى
خدمت ايشان مى نمايند اگر بظواهر بذلت کبرنى شهيد شدند
ولى بحقيقت بر سر پر عزت سرمدى جالس عن قريب مشاهد
خواهد شد که ملوک بآن تراب تبرک خواهند جست و جميع
اعناق خاضع خواهد گشت ذلت الرقاب لغزهم و سلطاهم
وغلت الوجوه لقوة برهانم چون در عالم شهود چنين گردد
ملاحظه فرما که در عوالم الهيه که مقدس از ارباب اهل
امکان است چه خواهد بود عبد البهاء ع

هو الابهى الابهى

اى اهل قريه مبارکه وادى حجاز و يثرب و صحراى بطحاء

که جولانگاه قبائل تحطان و بنی یعرب بود در قرآن عظیم و کتاب کریم واری بی آب و گیاه تعبیر فرموده چنانچه از لسان ابراهیم علیه السلام میفرماید رب انی اسکت من ذریتی بوار غیر ذی زرع علی الخصوص مکه که کاشخ سنکلاخ بود و تصورش صخور خاکش منبت خاشاک بود درخت سبز و خوش حنظل تلخناک گل و ریاحینش خار مغیلان بود و یاس و نیش خاشاک بیابان با وجود این بطلوع شمس جمال محمدی از آن خطه و اقلیم عربی مشرق منیر شد و افق مبین گشت قطعه زمین بود بهشت برین گشت فخر گلزار و چمن شد و غبطة لاله زار پر سر و سمن خاکش عطرناک شد و خارش گل و ریحان جنت ^ن رضاء قباة آفاق شد کعبه اهل اشراق مطاف عالمیان گشت و مقصد آدمیان لکن در زمان خود آن روح پاک آن خاک ^{ین} عنبرین دراعین و انظار غافلین حقیر بلکه پستترین قطعه روی زمین می نمود حال ملاحظه نمائید که از اقصی بلاد عالم محض طواف آن بیت مکرم شد رجال می شود و افواج نساء و رجال میدور و حین رجوع فخر و مباهات می نمایند و روی سرور و بشارات

می گشایند که الحمد لله رخ و جبین را بآن تراب مشکین و خاک عنبرین سو ریم بصرمان منور شد و مشامان معطر گشت طوبی لنا طوبی لنا و همچنین محل ولادت حضرت روح الله اسم اعظم عیسی ابن مریم که نامش بیت لحم است ملاحظه کنید در زمان آن جان مقدس قریه حقیری بود و ده بی بنیان صغیری اسمی نداشت و نامی میان رها ت برنداشت بظاهر خرابه زار بود و کاشانه بوم و جغد بد عذار مهدوم و مخروب بود و مذموم و محموم چون محل ولادت آن روح مجرر شد و موقع قدم آن نور مجسم ظلماتش انوار شد سنکلاخش هموار جذع یا بیش نخل باسق گشت و حنظل تلخش شهید فائق ریک هامونش در و گهر گردید تراب زبونش عنبر تر صحرائی و وحشتش مأمین عالمیان شد و کوهسار پر رهشتش مقصد روحیان چراغ افسرده اش بدر منیر شد و گیاه پژمرده تازه و عنبرین هوایش مشکبیز شد و سحابش گهر ریز سجده گاه ملوک عظیم شد و خلوتگاه قدسیان درگاه رب رحیم حال ملاحظه نمائید که آن قریه مبارکه در زمان آینده بچه قمیص مخلع گردد

و بجه موهبتی مخصوص قسم بجمال قدم روحی لعنته الطاهرة فدا
 که عند اولی البصائر و الابصار مشهور و واضح است که در زمان
 استقبال چه خواهد شد ملاحظه کنید که حضرت روح الله
 در وقت عروج و صعود بملکوت اعلی و جبروت اسمی یازده نفر
 مؤمن و موقن بوردند و بحسب نصوص انجیل آن نفوس بعد از
 صعود ثابت و مستقیم شدند و همچنین بشارت ظهور حضرت
 روح و خبر بعثت آن معدن نور در زمان خود آنحضرت از این
 صفحات تجاوزه نمود و حال آنکه حین صعود جمال مبارک اسم
 اعظم روحی لترا به المقدس فدا احبای الهی لایعد و یحیی در
 جمیع اقطار دنیا منتشر و صیت طلوع آن شمس افق توحید در جمیع
 اقالیم مشتهر و نفحات قدس ملکوتش در جمیع خطه و دیار متصور
 و نسائم جانبخش حدائق تقدیش در اطراف و اکناف متکرر
 و متتابع و انوار بزرگواریش در شرق و غرب ساطع نه خطه
 تازیان و رومیان مانند و نه اقلیم سند و هند و ستان و نه کشور
 ترک و فارسیان و نه ملک فرنگ و افریک و امریک حال با وجود
 آنکه دوران و بعیدان حتی بیگانگان قریب و نزدیک شدند

و با آتش محبت الله برا فروختند و چشم از عالم و عالمیان بدوختند
 و هر حجاب و پرده را بسوختند شما که قریب و نزدیک بودید
 آیا سزاوار است چون اهل مکه مخمور باشید و بشوئ فانیه
 مشغول لا والله ابدأ این سزاوار نبوده و نیست بلکه شما باید
 شعله تان از جمیع بیشتر باشد و همتتان بلند تر بچو شید و بگو
 و بخروشید تا در ظل عنایت و فیوضات ملکوت الهی در این
 جهان و جهان الهی سرور محبتان گردید و مقتدای موقنان
 و البهاء علیکم. ع ع

هو الاهی الاهی

ای دو کوب ساطع مطلع محبت الله جناب یوسف خان
 نهایت ستایش را از خلوص و حسن پرستش آن دو برادر زنده
 که دو برادر مگور و اختر و دو پیکر سپهرانورگو و فرقدان آسمان
 شمر شب و روز بارخی جهان افروز در شعله تی جهان نور در آتش
 محبت الله در سوز و گدازند از این خبر سرور و حبور رخ نمود
 و قلم همدم انامل گشت و مدد از مدار جست تا بلکه کلمه تا مه

در صفحات او راق مرقوم گردد ای دو شمع افروخته و وقت پرتو
افشانست و هنگام سوز و گداز و اشک عجز و نیاز از جهان و
جهانیان منقطع گردید و از جمیع آفاقیان مجتنب یعنی خلق و
خوی ایشان را ترک نمائید تا بوی از خلق و خوی جمال الهی نصیب
برید و جهان را معطر کنید و البهاء علیکما. ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ لِلدَّالِجِيِّ

اللهم ان هذا طير طار الى رياض عفوك ومغفرتك وهذا نسيم
قد رجع الى حديقة فضلك وموهبتك وهذا عبد قصد جوار
رحمتك اي رب اكرم مثواه واجزه في جوار شجرة طوبى وانفتح
عليه ابواب اللقاء وانله الدرجة العليا واشمله ببدايع الطبا^{فك}
العظمى والبسه من حلال العطاء وانك انت الكريم الرحيم .

ع ع

هُوَ اللَّهُ

اللهم يا واهبي ومحبوبي ومطلوبي اني اتوجه الى عتبة قدسك

التي فاحت منها نفحات معطرة على كل الارحاء ونفحت منها روائح
الطيب على كل الانحاء واتضرع اليك والوذ بك وابتهل بين
يديك ان تجعل عبادك المخلصين مقربين لدى باب احد^{تتك}
ومقررين على سرر مرفوعة متقا بلين مبتهلين منجد بيزم شتطين
متذكرين بذكرك بين العالمين رب رب اسئلك الورود لاجبة
شاهرود على الورود المورود ووقفهم بالرفد المرفود وانلهم الكأس
الظهور واعظم عطاء موفور بما اقبلوا الى مركز التور ومشرق
الظهور واخلصوا وجوههم لك يارب الغفور ونطقوا بثنائك
بين الجمهور ونشروا نفحاتك بكل حبور وسرور ولكن الاعداء
بما قعدوا لهم بالمرصاد ويريدون ان يشتموا شملهم في البلاد و
قاموا على العنار حتى تسكن نار الحب ويطفى سراج معرفتك
في الفؤاد اذا يا الهى ارسل اليهم ارياح البشارة الكبرى حتى تضرم
في قلوبهم النيران تتسعر في احشائهم نار محبتك وتأثر حرارتها في الدنيا
رب رب ايدهم على هذه المنحة العظمى ووقفهم على هذه المهبة
الكبرى انك انت المقتدر على ما تشاء وانك لعل كل شئ قدير
اي ياران الهى جناب ناظم مكتوبى مرقوم نموده بودند وذكرو

دوستان الهی کرده بودند لهذا قلب عبدالبهاء بحرکت
وهیجان آمد و بیاد آن یاران مهربان افتاد و باین زکروبیان
پرداخت که ای دوستان الهی موسم بهار روحانی است و فصل
ربیع رحمانی عصر اول جمال قدم است و قرن عظیم اسم اعظم
لهذا باید دوستان در هر روحی شعله جدید زنند و پرتوی تاز
ظاهر نمایند نغمه‌ئی الهی آغاز کنند و آهنگی حجازی و عراقی بلند
فرمایند تا حجر و شجر و مدر وجود و طرب آیند تا چه رسد
ببشر قسم بعنایت اسم اعظم که اگر نفوس چنانکه باید و شاید
مبعوث گردند در مدتی قلیله روی زمین بهشت برین گردد و
این توده غیبر اجنت الهی شود ای یاران بخلق و خوی رحمن
در مجمع انسان مبعوث گردید تا آن نفحات مشکین مشام
جهانیان را معطر نماید و پرتو هدایت کبری شرق و غرب را منور
نماید عبدالبهاء هر شب در لیالی وهما با چشمتی اشکبار
طلب عون و عنایت پروردگار نماید البته این حرارت و شعله
تأثیر در قلوب یاران نماید و آنان بکمال قوت و قدرت بخدمت الله
پردازند و علیکم التحیة و الشاء ع

هُوَ اللهُ

ای آشفته موی دوست ولوله عالم از شکن زلف یار است
وزلزله امم از قوت ظهور حضرت پروردگار چون حسن
یوسف رحمانی در بازار کنعانی جلوه کند البته در مصر الهی ولوله
افتد و صد هزار پیر فانی و صد هزار زلیخای عصمت و عفت
در عالم وجدانی گرفتار آید اینست که حضرت کلیم فرمود ان
هی الا فتنتک و البهاء علیک . ع ع

هُوَ اللهُ

ای امه الله عبدالبهاء ترا بمحبت حضرت کبریا خواند و
مقرّبی در گاه جمال الهی خواهد تا مجمر نار گردی و مصباح
نور شوی پرده بردری و بال و پر بگشائی و باوج عزت ابدیه بربری
اطفال را بشدی محبت الله پروری و محامد و نعوت حضرت
مقصود بیا موزی و در آغوش امر الله پرورش دهی تا هر یک
طفلی نورانی گردد و صبتی رحمانی شود و نهال گاستان یزدانی گردد

ای امة الله آن اطفال را شب و روز بند کمر حق مشغول نما و
بنفحات قدس مألوف کن تا آیات موهبت گردند و انوار هدایت
شوند و عليك البهاء الالهی . ع ع

هُوَ اللهُ

ای امة الله مکتوبت ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع
حاصل شد از امتحان و افتتان مرقوم نموده بوری چنین است
چون بندید بصیرت ملاحظه نمائی زرات کائنات در موقع
امتحانست تا چه رسد با انسان علی الخصوص هل ایمان
تفاوت در این است که از امتحانات وارده نور مبین در جبین
مخلصین برافروزد و ضعف چون در دام بلا گرفتار گردند ناله
و حنین بلند کنند و هر روز اسیر صد هزار شبهات گردند
پس تو شکر کن که الحمد لله در آتش امتحان رخ برافروختی
و پرده احتجاب بسوختی و ثابت و راسخ ماندی همواره تضرع
عبد البهاء بملکوت کبریا این است که یازان و اماء الرحمن در صورت
امتحان روح و ریحان یا بند و در پناه حق محفوظ و مصون مانند

از نقاهت مزاج جناب آقا میرزا مهدی شکوه و شکایت نموده
بودی حق باشماست ولی صد هزار خلل و امراض جسمانی را
اهمیتی نه آنچه باید مهم بشمارید علل و امراض روحانیت
خدا از هر دو محافظه نماید و شفاعت کند و عليك التحية
والثناء . ع ع

هُوَ اللهُ

ای امة الله ورقه موقنه ذکر تو در این محضر نمود لهذا
این خامه بیاد تو مشغول گشت و این نامه بنام تو صدور یافت
اگر دیده جان باز کنی و بملکوت جانان نگری ملاحظه نمائی که
این خط آزادیست که در ملکوت الهی بان بارخواهی یافت و از
این ظلمتکده ترابی چون بعالم نورانی پرواز نمائی بخلوتگاه حق
خواهی شتافت پس شکر کن خدا را که مقبول شدی . ع ع

هُوَ اللهُ

ای انجال آن دوست حقیقی جناب جواد بافواد نورانی و جانی

روحانی آیام خویش را در سبیل الهی بسربرد حال شما یادگارهای ^{اوستند}
 و عزیزان در نزد این مشتاق از پریشانی امور مکتدر و محزون
 مشوید کار من بیش از شما پریشانست ولی چنان حرکت نمایم
 که هر کس را گمان که در نهایت انتظام است هر چه هست می گذرد
 اما امور شما امیدوارم حسن انتظام یابد و این پریشانی بکلی برطرف
 گردد الحمد لله ب نتیجه حیات در عالم انسانی فائزید و آن عشق
 و محبت دلبر مهربانست و راستی و درستی و روستی با عالمیان مقصود
 از حیات انسانی عرفان الهی و با جمیع خلق محبت و مهربانیت حد
 خدا را که بآن فائزید و بر رضای الهی حائز و مانند شریان در جسد
 امکان نابض بحسن اعمال و الفت با هر ملت و محبت بحمیت نوع بشر
 خلق راهدایت کنید رب رب ان هؤلآء الأفراد اسلاء عبدك
 جواد الوافد علی بابك الرحیب والوارد علیك مرتفعاً منه التخب
 متضرعاً الی ملكوتك الخفی ومبتهلاً الی رحابك الوسیع رب
 اجعل الأنجال اسراراً بیهم الجلیل فی ملكوت الجلال وعززهم
 فی الملاء الاعلی بسطوع انوار الجمال علی وجوههم المبتهله الی قیوم
 الأرض والسماء انك انت المقتدر العزیز الکریم الوهاب لا اله

الآات القادر المتعالی البر الرؤف الغفار ع

هو الله

ای بنده آستان مبارک نامه ای از شما رسید و سبب سرور گردید
 زیرا دلالت بر صحت و سلامت عموم احبب در آن صفحات بود
 الحمد لله در این سنین انقلاب در صون حمایت الهی محفوظ بود^{اید}
 و حال آنکه اکثر ناس در نهایت انقلاب و اضطراب و جمیع اقالیم
 عالم در آتش خونریزی سوخته و افروخته لکن دوستان الهی مبارک
 تعالیم ربانی در آسیا و امریک و افریک در نهایت امن و امان و
 از جمیع آفات محفوظ و پر روح و ریحان آیام جنگ را گذرانند
 و با وجود این شدا اند و انقطاع مخابرات باز در جمیع جهان نفوذ
 کلمه الله در از دیار و انتشار نفعات الله مزار شد جمیع امور
 در جمیع حدود و ثغور و با ضحلال بود مگر امر الله که روز بروز
 در انتشار بود شما بحمیت متعلقین و احببایک یک تحیت عبد البهاء
 ابلاغ دارید اخبارات مفصله در نامه مرقوم دارید و بگوئید هفت
 اقلیم از صور اسرافیل در اهتزاز وصیت و صوت این امر بدیع ارگان

جهان را حرکت آورده ولی اکثری از اهل ایران هنوز بنجواب کابوسی گرفتار علی الخصوص کشور نور که موطن حضرت مقصود است اندکی هنوز مخمور و محجوبست مانند مکه که موطن حضرت رسول علیه السلام بود یثرب و یمن و تهامه روشن شده بود و مکه که منبت شجره مبارکه بود غافل و زاهل این قاعده عمومی در جمیع دورها و کورها بود که بیگانگان آشنا و آشنا یان که از اهل وطن مظهر حقیقت بودند بیگانه می ماندند شما حال در این دور بدیع بیابید این قاعده را بهم زنید برعکس اهالی مکه نشرفیجات الله نمائید و آتش محبت الله برافروزید و خطه نور را مشکاة لعة نور و شعله طور کنید و جمیع روستان را تحت مشتاقانه برسانید و این نامه را بجهت روستان بنجوانید و عليك البهاء آب ۱۹۱۹ عبید البهاء عیسی ای حضرت عموزاده یارگار عزیز آن روح مجسم و نور مصوری حضرت عم بزرگوار بعبد البهاء بی نهایت مهربان بود و در آیام طفولیت که در آن قریه بودم بسیار نوازش می نمود و آمیزش می فرمود هنوز حلاوت محبت او در مذاقست لهذا مرا آرزو چنان که شمع او روشن گردد و آن قریه گلشن شود و شما باغبان آن گلستان شوید

و آهنگ خوش از مرغان آبخمن باین انجمن رسد و عليك البهاء

عبید البهاء عباس

هو الله

ثیل
ای بنده بها مسیح معنیش مسموحست زیرا انبیای بنی سراً چون می خواستند که در حق نفسی دعا نمایند و فیض و برکت کلیه طلب نمایند تا مبارک و متیقن و مسعود گردد او را حاضر می ساختند و بعد از دعا عطری بر سر و روی او می مالیدند و هیکل او را مسح می کردند و آن را مسیح آن پیغمبری نامیدند حضرت روح فرمود من مسیح رتبم یعنی ید موهبت مرا مسح نموده و روح الهی مرا زنده نموده پس ای مسیح ناله و زاری کن و بیقراری نماند موهبت جمال الهی ترا مسح نماید و فیض ابدی بخشد و حیات سرمدی عطا فرماید و عليك التحية والثناء جناب صهر مکرم آقا محمد باقر زدی را تکبیر ابدع الهی ابلاغ نمائید و بگو خوش باش و مسرور و مشعوف باش و محظوظ که ملحوظ نظر عنایتی و محفوظ در ظل جناح رحمانیت و عليك التحية والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده حق گمان منما که دمی از یار یاران فارغ مانم و یا آنکه دمی بیاسایم زبان مشغول بذکر و ثنای یارانت و طلبت آید و توفیق از ملکوت الهی نمایم علی الخصوص که تو سلیل شهیدی و نجل جلیل آن شخص فریدی از خدا خواهی که پیوسته رلبسته بمهر و وفای او باشی و بروح حاضر در محضر لقای او آنچه نهایت آرزوی تست هر وقت موافق و مناسب باشد و بحکمت مقارن میسر خواهد گشت
و عليك التحية والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده درگاه الهی شکایت از عدم جواب نامه نموده بوری سبب خستگی راه و شدت تعب و عوارض جسمانی بود که هنوز باقی است زیرا چهار سال مستمر در سفر بودم آبداء آرام نگرفته هر کسی غیر از من بود پوست و استخوانش بکلی آب شده بود لهند اباید شما ملاحظه فرمائید که چه تعب عظیم و مشقت بی پایانی مانع از تبحر

گر دید حال همین نامه را بجناب حاجی امین بنمائید تا مبلغ هفتاد تومان تقدیم آنجناب نماید و عليك البهاء الالهی عبدالهء عبنا

هُوَ اللَّهُ

ای بنده درگاه الهی نامه های سابق نرسید ولی نامه لاحق واصل شد از تلاوتش معلوم و مفهوم گردید که قدمای احبار در قریه مبارکه عروج فرموده اند ولی بعضی نورسیدگان در کمال روح و ریحانند البته این نونها لان باغ نور اگر از امتحان محفوظ مانند روز بروز در طراوت و لطافتند و عنقریب شکوفه و برگ خواهند نمود و میوه گوارا ثمر خواهند داد ان ربنا هو المؤمنون الکریم اما در سفر اول که بعکا آمدید وجهی بشما تسلیم نشد که در آنجا تقسیم نمائید مرا مقصد آن بود که هر چند کیسه مبارک تهیست ولی گنج در آستین باشد ثروتی ملکوتی توزیع فرمائید تا قلوب بغنای الهی مستغنی شود باری امید دارم که تو با خلاق و صفاتی مبعوث گردی و روش و سلوکی نمائی که سبب ترقی قلوب و تقدیس نفوس و عزت ابدی عالم انسانی شوی تا کوراز بینا گردند

وکران شنواشوند وعلیک البهآء الابهی عبک البهآء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای بنده مقرب درگاه کبریا، در یوم مبارک عید بانهایت امید بدرگاه مجید پرستش نمایم و آن دوست مهربان و سائر یاران را فضل و موهبت بی پایان جویم در اکثر ایام با مسافری در سافرخانه مقام اعلی که بهمت شما تا سیدس شده ملاقات می شود هر چند تا بحال اتمام نشده ولی با تمام عنقریب مباشرت می گردد

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان چند ماه پیش نامه تی بشما مرقوم گشت از قرائن معلوم نرسیده حال دوباره جواب تحریر نمایم تا سبب تنویر ابصار گردد و مطمئن افکار شور همیشه در نظر بوری و خواها بود زیرا روش و سلوک آن ثابت برپیمان جازب انعطافات قلوب است از روز سفر الی الآن رمی از یادت فراغت نبود و همواره

از درگاه احدیت طلب عون و عنایت گردید لهذا مطمئن باش خدا از تو راضی و من از تو راضی و جمیع یاران از تو راضی این فوز عظیم سبب سرور قلب سلیم است پس باید پر نشئه و مسرور باشی که منظور نظری و مقبول درگاه حضرت رب غفور وعلیک

البهآء الابهی. ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان شکر کن خدا را که خادم ربستان هدانی و تازه نهالان بوستان انسانی را خدمت و تربیت می نمائی قدر این نعمت را بدان و بشکرانه روز بروز بیشتر پرداز زیرا اگر نتایج این خدمت را بدانی البتّه از شدت فرح و سرور پرواز نمائی آن اطفال انشاء الله ابناء ملکوت گردند و در ظل الطمانین جمال قدم روحی لأحبائنه الفداء اشجار مشوه و گل وریا حین

جنت ابھی گردند

وعلیک البهآء الابهی

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان نامه آنجناب رسید و از انجذاب حجابی
کشته بنفحات قدس روح و روحانی حاصل گردید جناب میرزا
عبدالحسین تفتی را تکلیف بآن کردیم که بصفحات کشفه و
طارق و حوالی آن تشریف ببرند و به تبلیغ محتجبان و ایقاظ
خفتگان پردازند البتّه مجزی داشته و خواهند داشت و شما
نیز گاهی مرور و عبور بفرمائید نامه‌ی جناب ملا محمد رضای
سنز و اروه‌ی مرقوم گردید در جوف است بوسانید مختصر مرقوم
می‌گردد زیرا فرصت نیست از وصول افنان سدره مبارکه
جناب آقا سید احمد به یزد و تأسیس محافل روحانی نهایت
رضایت و امید واری حاصل گردید که آن کشور کم دوباره
بحرکت آید و روز بروز بر اشتعال و انجذاب بیفزاید و علیکم

البهاء الالهی

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان نامه شمار سید مطمئن بفضل الهی
باش و در نهایت سرور و شوق لحظات عین رحمانیت
شامل تو است و الطاف جمال مبارک کامل در نهایت توفیق
قلب باش و ابداً از آزار خلق محزون مگرد شما برخلاف آن
مجزی دار مطمئن باش که در ظلّ حمایت الهی هستی باید بحسب
تعالیم الهیه مجزی داری دشمن را دوست شماری و بمدارا
و مهربانی حرکت فرمائی روش عبدالبهار ایدید دستور العمل
نما جمیع ابواب را مفتوح خواهی یافت و عليك البهاء الالهی

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان نامه شما وصول یافت و سبب روح و روحانی
گردید الطاف حضرت احدیت بی پایان و عفو و مغفرت حقیقت
رحمانیت بی‌کران لهذا باید امید شدید باشد و رجاء و طید

که پناه گنهکارانست و ماچا آزادگان خطابیند عطا کند
گناه یا بد پناه دهد عصیان مشاهده کند احسان فرماید
لهذا باید مطمئن بفضل وجود سلطان وجود باشیم و در ^ترها
سرور و حبور در انجمن عالم محشور گردیم و سبب بیداری
و هوشیاری و هدایت و بزرگواری جمیع بشر شویم و عليك البهاء

الاهی . ع . ع

هُوَاللَّهُ

ای ثابت برپیمان نامه ای که بتاريخ ۹ فوریه ۱۹۱۹ مرقوم
نموده بودی وصول یافت نامه مورث سرور بود زیرا مضمون
دلالت بر آن می نمود که از شر ناقضین محفوظ و مصونید و
تعالیم الهی را بیان می نمائید و خدمت بوحدهت عالم انسانی ^{کنید}
و از تعصبات جاهلیتیه که مرکوز خاطر ملل و اقوام است بیزارید
و خیر خواه عموم بشرید تحت محترمانه مرا به مسیوموزرو
حرم محترمه شان برسانید هر وقت راهها چنانکه باید و شاید
بازگردد البته ملاقات حاصل گردد به امة الله المقربه ^{روزه} من

تحت روحانیه برسان و همچنین بجناب میرزا الطفالله و همچنین
بامه الله نور محمد و عليك و عليها البهاء الاهی . عبدالبهاء ^س

جناب موسیوموزر فی الحقیقه محبت خالص عموم عالم ^{نسبت}
و همچنین قوینه محترمه شان ولی حیف که کسی جز تو قدر خدما
ایشان را نمیدانند امیدم چنانست که اهل ملکوت قدر
خواهند دانست تخم پاک را باید در خاک پاک افشاند تا خرمن
تشکیل شود و برکت الهی ظاهر گردد ملاحظه در رهقانهای
سلف نمائید که چه مقوله رهقان برکت بی پایان یافتند و
عليك و عليه البهاء الاهی عبدالبهاء عباس

هُوَاللَّهُ

ای ثابت برپیمان نامه که بجناب منشاری مرقوم نموده
بودی ملاحظه گردید شما از ن حضور دارید ولی جناب آقا
محمد صادق بعد از مراجعت شما از ن حضور دارد مقصود این ^{ست}
که هر دو نمی شود یکدفعه حاضر شوید یکی باید اول بیاید و دیگری ^{بعد}

دیگر اختیار با شماهاست هر نوع که طرفین مصلحت بدانند
 مجری دارید اما در خصوص مسافرخانه در نزدیک مقام اعلی
 در بهترین نقطه بی نباشد است ولی فروش و اسباب لازم دارد
 جناب آقا میرزا محسن از کثرت کارهای متفرقه احباب رقیقه
 فرصت و آرام ندارد و حال باید با جناب افغان آقا میرزا عبدالوهاب
 بمصر برود و جمعی از ورقات سدره مبارکه در راه هستند
 آنها را بیاورد پس بهتر آنست که وقتی که خود شما حاضر می شوید
 به اتمام و اکمال مسافرخانه پردازید و عليك البهاء الاهی

ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه مرقوم ملحوظ گردید از خواستند
 نمایم که در کشف حفظ و حمایت محفوظ و مصون باشی و
 در بین اهل جهان آیت رحمن و موهبت یزدان گوری حمد
 کن که در آستان جمال الاهی مقرب و مقبول و منجذب انوار
 دلبر آفاق و عليك البهاء الاهی ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه های متعدد شمارسید مضمون
 دلیل بر تأیید حضرت بیچون بود الحمد لله توفیقات
 الیه از هر جهت شامل و شمول الطاف ربانیه کامل تأیید
 پیایی سپرد و نسیم گلشن عنایت میوزد آهنگ ملا اعلی
 بشارت کبری میدهد و امواج بحر اعظم بر سواحل قلوب
 دروگهر میفشاند امیدوارم که در آن خود در بزم امیرال اود
 موفق گوری و از مقام محمود و ملکوت الاهی استفاضه نمائی
 و بر عموم افاضه کنی الاهی ان عبدك حنا دار و قد احترق
 بنا رزات الوتور و فی حبك و برزنی حیز الشهود بقوة لها رمدمة
 كرمزمة الرعود و نطق بذكرك بين العباد و اشتهر فی البلاد و
 قعد كل حسور له بالمرصاد رب احفظه من سهام اولی الفساد
 واجعله آية باهرة مثلثلا على رؤس الاشهاد انك انت الکریم
 و انك انت العزيز الوهاب
 عبك البها عباس

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر میثاق در هر دم در این انجمن رحمانی مذکور
 بوده وهستی آنی از خاطر نمیروی شکر کن جمال الهی را که
 چنین مقبول عبد البهاگشتی و محمود در نزد احباء الیوم ^{هبت}
 اعظم از ثبوت و رسوخ بر پیمان نه الحمد لله بآن فائزوی
 و انشاء الله بثمرات آن نائل در خصوص انتخاب مجلس
 امور خیریه و اعمال بریه مرقوم نموده بودید مراجعت بحضرت
 افنان سدره منتهی نمائید هر نوع که مصلحت دانند مجری دارند
 مقبول است و البهاء عليك وعلى كل من ثبت و بليت . ع ع
 حضرات افنان سدره مقدسه را مشتاقیم و بجمع احبای
 الهی تکبیر برسان و البهاء عليك . ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای جلیل جمیل الاخلاق خوشا بحال تو که سرمست جام
 میثاقی خوشا بحال تو که آتش افروخته محبت محبوب آفاقی

خوشا بحال تو که شعله جهانشوز عشق و اشتیاقی خوشا بحال
 تو که ناشر نفعات الهی خوشا بحال تو که مناری باسم خدا
 اگر در تحریر تقصیر و در حمد خدا را که در زکری جمیل و یار
 جناب جلیل و طلب تأیید و استدعای توفیق قصور نخواهد
 رفت رب هذا عبد قد خلع عن هیکله الثوب لثیث
 و تقمص بالقميص الجديد و انقطع عن روحه و ذاته
 و نومه و راحته و اهله و قومه و لذائذه و موائده و رهطه
 و جعل اوراده و ازکاره کلها و ردأ و احدأ و حاله فی خدا
 سرمدأ رب ائیده بجنود الملاء الاعلی و فویق من ملائکة
 ملکوتک الالهی و انشر به نفعاتک و ثبت به القلوب علی
 عهدک و میثاقک ع ع

در جمیع اطراف و انحاء کل احبای رحمن را ایقظ فرمائید و بیدار
 کنید که اریاح امتحان شدید در مر و راست و عواصفافتان
 عظیم در هبوب جنود شبهاست است که مهاجم بر سائر جهات
 و لشکرتزلزل و اشار است که در تاخت و تاراجست قدم را
 نابت نمائید تا نابت گردید و قلوب را چون جبل بازخ و

طور شامخ راسخ کنید تا چون کوکب صباح از افق فلاح بدر^{خشد}
 حمد خدا را که پیمان شدید است و میثاق غلیظ عهد
 محکم است و شمع روشن مجرم واجست و ابر در فیض مستمر
 از سماء معراج سراج و هاجست و زجاج لطیف و بهاج طوبی
 للثابتین بشری للراسخین والعزّة لعباد الله المخلصین

ع ع

هُوَ الْكَلْبُ

ای جیب دل و جان شکر کن خدا را که مورد امتحان
 شدی و در اوقات شدید افتاری الحمد لله ملال نیافتی
 کلال نیاوردی و از زوجه حلال گذشتی سلسبیل شماتت
 اعدا در سبیل کبریا چون سبیل شور عاشقان تشنه کردند
 و مشتاقان از حرارت عطش بگدازند بکوشند و بجوشند
 و بخروشند تا بنوشند حال الحمد لله توجامی از این عذب
 فرات نوشیدی و از این شهد بقا چشیدی و در طوفان شامت
 و ملامت اعدا ثابت قدم ماندی غصه مخور رفیق منی

مراهم از این جام نصیبی و از این شهد بهره‌ئی بود الی الآن
 هر وقت بخاطر آید سبب شامانیت و علت سرور و کامرانی
 زیرا در سبیل الهی یکی از بنات اعمام از صغر سن باراده مبارک
 نامزد این عبد شد چون به بغداد آمدیم عم بزرگوار بست
 اقدس شتافت و گریه کنان رجای تحکیم و توثیق این ارتباط
 نمود ولی این عبد قبول نئی نمود عاقبت با مرقطعی جمال مبارک
 قبول نمودم معدلک همواره آرزوی تچوردرا شتم تا به ادرنه
 آمدیم در ادرنه بودیم که عمه خانم بزرگ چون ارتباط به یحیی
 داشت محض سرور خاطر آن کوشید تا آن بیچاره را به پسر
 صدراعظم میرزا علیخان داد از قرار مذکور گریه کنان هراسان
 و لرزان رفت و ایام معدود نگذشت که به مرض سل مبتلا
 گردید مسلولاً وفات نمود رحمه الله علیها اگر چه اطناب و
 اسهاب گردید ولی مقصود اینست که شما بدانید رفیق هم
 دارید تنها نیستید امیدواریم که انشاء الله در ملکوت الهی
 بلقائ حوریات معانی مسرور و مشعوف شوی تلافی مافات^{هد}
 شد غصه مخور زیرا عدد حوریات معانی غیر متناهیست در

حدیث سبعین الف حوریه ذکر شده و عليك البهاء الاهی
انشاء الله یبدل در همك بدینار ع ع

هُوَ اللهُ

ای خاندان حضرت عم بزگوار عم جلیل بر سر پرستار
صدق عند ملیک مقتدر جالس و بیازماندگان ناظر و جان
پاکش حاضر پس بکشید تا آن شخص جلیل در ملکوت رب
جمیل نهایت فرح و سرور حاصل نماید آن روح مصور بعد
البهاء بسیار مهربان بود و در صغرسن در نور شب و روز به
نوازش می پرداخت و در آغوش می گرفت مهربانی او فراموش نگردد
و عبد البهاء از ذکر او خاموش نشود همواره بیار و زکرا و پرداز
و از الطاف الهی فیض و فوز نامتناهی طلبد امة الله زهرا در صغر
سن در آن قریه نورا بخاطر می آید که باید مرحومش آقا میرزا خدا
وردی در هر صباح و مساء حاضر می شد و چون طفل بود صحبت
شیرین می نمود و کلماتش دلنشین بود امیدم چنانست که حال
در کبر سن خوشتر و شیرین تر و بهتر و دلکش تر بدکری جلیل اکبر

پردازد و علی الكل البهاء الاهی عبد البهاء عباس

هُوَ اللهُ

ای دو برادر پاک گهر عموی مهر پرور چون باین کشور رسید
یار آن دو برادر افتاد و خواهش این نامه نمود ملاحظه نماید
که چه قدر مهربانست که در این سامان بیار آشنا و خویشل فتاد
و خود را فراموش نموده این نهایت محبت است و دلیل بر فیض
موهبت قدر این مهربانی را بدانید و همواره در تطیب خاطر
او بکشید تا مظهر عون و عنایت حضرت احدیت گردید و فائز
بملکوت رحمانیت و علیکا التحیه و الشاء ع ع

هُوَ اللهُ

ای دو بنده صادق الهی در انجمن رحمانی مذکورید و مشهور
و در آستان مقدس معروف و منظور در این دم که قریب غروب
و صبح بشارت الهیه از مطالع قلوب رو بطلوع عبد البهاء
بدکری شما مشغول و مألوف از فضل وجود حضرت سلطان وجود

امید است که از جذب روله و شوق و شغف احتبای الهی در آن حوالی
 اقلیم جنت النعیم گردد و کشور منور گردد و بوم و برپراز مشک
 و عنبرشور جمیع یاران روحانی را تحت برسانید ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای روحامه ای که عرفان حمد کنید خدا را که در گلشن
 میثاق در ظل شجره انیسالانه و آشیانه نمودید و از مرغان بیگانه
 بیزار شدید و با شنای یگانه دل بستید و بر شاخسار الطاف
 بگلبانگ معنوی آیات توحید ترتیل نمودید ذلك من فضل
 الله يؤتیه من یشاء والله ذو فضل عظیم الحمد لله مرع چمنستان
 حقیقت بشهر عشق و محبت بملکوت احدیت پرواز نمود و در
 ریاض ملکوت رحمانی بنعمات حقائق و معانی بتسبیح و تقدیس
 طلعت سبحانی پوراخت طوبی له و حسن ثواب و پیش از پرواز
 موفق بما نزل فی الکتاب گشت و شما نیز حمد کنید خدا را که موفق
 باجرای وصیت گشتید جناب امین نهایت ستایش امکروز از انجذاب
 و محبت شما نموده و می نمایند که فی الحقیقه ثابت بر ایمان و راسخ

بر پیمان و خادم آستانند و آنچه در نرد ایشان امانت بود بعد از طبر
 مرحوم خان بتمامه رسانیدند در حضور بقعه مبارکه چندی صبر و تحمل
 نمائید انشاء الله بتأیید الهی موفق و مؤید خواهید شد و این نظر
 بحکمت است و الا اشتیاق مانیز در نهایت است و علیکم التحیه و

الثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو ستاره روشن افق محبت الله هر چند در خوقندید و نرد
 سمرقند ولی در بقعه مبارکه راستانان شکر است و سمرتان
 قند مکرر زیرا بنفحات ایام زنده و کامرانید و در ظل عنایت
 رب احدیت مستظل و معتکف جاودان از لطف حضرت ربوبیت
 رجاء و ثیق است که با خلاق الهی آن آفاق را روشن نمائید و با شرا
 انوار تعالیم رحمانی آن اقلیم را منور کنید و لیس هذا علی الله بعزیز

والبهاء علیک

ع ع

سُؤَالُ اللَّهِ

ای دوستان ثابتان عبد البهاء چند نیست که بشارتی از آن
 جهات نرسید راه مقطوع بود و ارسال رسائل ممنوع و بلا یامانند
 امواج دریا عبد البهاء رقیقه‌ئی آرام نداشت و نفسی آسایش
 نیافت فرصت تخریر نبود و مهلت تقریر نه ولی در دل و جان
 مشتاق یاران بود و متضرع بملکوت پنهان در هر دم تأییدی
 جدید خواست و طلب عون و عنایت نمود تا احببای الهی مظاهر
 فیوضات نامتناهی باشند و دوستان قدیم بر عهد و وثیق ثابت
 و مستقیم مانند و مستفیض از نور منببین گردند و در محفل انس
 همنشین شوند و انجمن را بهشت برین کنند و چنان متین و
 رزین گردند که بارهای مخالف را قوت تمکین بنمایند نظر
 با مرالله داشته باشند و اعلای کلمه الله کنند و در راه حقیقت
 پویند و رضای حق جویند و اسرار الهی گویند اینست امید از
 فضل رب مجید ای یاران از بلا یای عبد البهاء محزون مگردید
 محمور شوید بلکه باید این بلا سبب مسرت کبری باشد

زیرا در سبیل جمال ابهاست چه الطاف اعظم از آن که اسنان
 مورد هزار تیر جفا در سبیل بها گردد هذا افضل لا يشابهه
 فضل فی الوجود و هذه موهبة لا یضاهیهما منحة فی حیز الشهور
 و نشکر الرب الودود و لو مخترق فی نار ذات الوقود و هذا
 اعظم المتی فی هذه الحیات الدنیا و نعم الزاد هذا الزاد فی
 النشئة الأخری فی ملکوت الالهی رب رب انلنی الکأس
 الطافحة بصهباء البلاء فی سبیل البهاء و خضبی فی غمار
 بحار الارزاء فی محبتک یا رب الاسماء الحسنی و لا تقدر لی یوما
 لا اذوق السّم النقیع فی حبک یا ربی الکریم و لولا البلاء فی سبیلک
 ما ذاینفعی حیاتی و بما تمتاز عن جماتی لأن البلاء زاد فؤادی و احمی
 فی مهاردی و مونسی فی یقضتی و فرحی فی رقادی رب رب لا تخرمنی
 عن موهبة البلاء بین الوری حتی یجلوا علقم الجفاء فی مذاقی
 و تقربه عینی و ینشرح به قلبی فی ایام بقائی اتک
 انت الکریم الرحیم المعطى المنعم العطوف الرؤف
 لا اله الا انت العزیز الکریم الودود

هُوَ اللَّهُ

ای دوستان جان نثاران جهان پریشانست و امکان در
 نهایت مشقت و زحمت بی پایان مگردوستان الهی که طیور
 آشیان تقدیسند و مرغان چمن توحید منقطع از ماسوی الله
 هستند و سرگرم باره موهبت الله از باره پیمان سرمستند و
 در خمخانه محبت الله می پرست ای یاران دست شکرانه بسا
 جمال قدیم بلند نمائید که الحمد لله بر امر عظیم ثابتید و بر پیمان
 خداوند رحیم راسخ شب و روز بکوشید تا نفعات قدس
 منتشر گردد و مشامها معطر شود و البهَاء علیکم ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو یار محترم هر چند احببای سرچاه در سیل دلبره برآ
 و آن مه تابان صدمات و بلا یای بی پایان دیدند ولی در حلقه
 عاشقان چنان برافروختند و پرده دریدند که محل تحسین
 ملاء اعلی گشتند سرچاه اوج ماه شد اگر ویران و یاران

بی سرو سامان شدند این ویرانی آباریست و این پریشانی پناه الهی
 عنقریب ملاحظه خواهد شد که آن مطموری چه معموری
 در پی داشت و آن خرابی چگونه سبب آباری گشت آن جفا باعث
 چه وفا شد و آن دردمورث چه صفا گشت همیشه چنین بود
 و چنین خواهد بود بنای عتیق تا ویران نگردد قصر مشید نشود
 و درختان تا عریان نگردند بروشکوفه بر نیارند جامه کهنه
 تا دریده نگردد خلعت جدید در بر نشود هر چند بظاهر بلا بود
 ولی بحقیقت ولا و جام عطا و سبب قربت بدرگاه کبریا و دخول
 در ملاء اعلی و فوز بمشهد لقا و تشریف بمحفل تجلی جمال الهی
 و علیکما التحیة و الشاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای سُرُج اشراقی و در اوج سحاب ارعاری و ابراقی الحمد لله
 منظور نظر عنایتی و مشمول بلحظات عین رحمانیت در آن
 بوم و برازا براری و در محافل مظهر اسرار از رشحات ابر
 عنایت تروتازهئی و از نسیم حدیقه رحمانیت پراهنترازی

حال وقت آنست چنان اشراق نمائی که حکمت اشراق باروقی
 نماند و کشفیون را کشف عطا فرماید بی نصیبان را نصیب
 بخشی و بیگانگان را حسیب و نسیب فرمائی تشنگان را بعین
 تسنیم دلالت نمائی و دروزخیان را بجهت نعیم در آری اینست
 موهبت الهیه و اینست عنایت سرمدیه اینست الطاف حضرت
 بهاء الله و اینست اعطاف رب اعلی و عليك البهاء الالهی

عبدالبهائیین

هُوَ اللهُ

ای سرمت پیمانۀ پیمان نوع انسان در این جهان کلاً و طراً
 باریه پیمانند و بی بن و بی بنیان زیرا بنیاد هستی در این خاکدان
 بر نیستی و پستی نهاده چگونه قرار یابد و استقرار جوید در قرآ
 علی شفا جرف هارمی فرماید چگونه این بنیان را بنیاری ماند
 هیهات هیهات و تبنون بکل ریح آیه تعبثون و تتخذونها
 مصانع لعلکم تخلدون یعنی بر هر بلندی بنیانی بلندی نمائید
 و از برای خود کوشک و مینوی قرار دهید که شاید پاینده بمانید

ملاحظه فرما که مینو و یوان پیشینیان چگونه ویران گردید و
 مانند سراب بیابان مفقور و معدوم و پنهان شد پس باید
 بنیاد را بر صخره گذارد و اساس را محکم کرد تا بنیان بنیایان
 باقی و برقرار گردد و این واضح و آشکار است که این جهان بنگاه
 دیوانست و اساسش بغایت سست البته اهل دانش و هوش
 دل بآب و گل ندهند بلکه تأسیس قصر مشید کنند و رجل رشید
 جویند و برکن شدید پناه بوند آن یار مهروبان باید چنان شعله
 زند که حرارتش آنصفحات را جبال فاران کند و فوران آتش
 عشق بعنان آسمان رسد

الهی و رجائی ایتد عبدك هذا و شیده حتی یقوم علی تبلیغ امرک و
 اعلاء ذکرک و ایقار نار محبتک و نشر انفاس طیب معرفتک فی تلك
 الجهات الشاسعة الارجاء رب رب نحن ضعفاء و انت القوی
 المتین و نحن فقراء و انت الکنز العظیم و نحن اذلاء و انت الغریز
 القدير ایتدنا علی خدمتک و وقفنا علی عبودیتک و اجعلنا من
 عبادک الصالحین و اوقد فی افئدتنا نیران الوجد و الأشواق
 فی سبیل نیرہ الآفاق شوقاً الیک و توقفاً الی باب احدیتک انک

انت الکریم العزیز الوهاب ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای سرهنگ ملکوتی صف جنگ را بهل محفل صلح بیار
میدان رزم بگذار و بزم آشتی مهیا کن جام دوستی بدست گیر
و در محفل راستی صهبای آشتی بنوشان تا جمیع عالمیان در
زیر خیمه الفت و اتحاد و صلح عام در آیند بنیاد اختلاف برانداز
ایوان وفاق و انصاف بیار سرهنگ ملکوت را آهنکی باید
که روح محبت بخشد و خدمت باورنگ حقیقت نماید سپاه
محبت برانگیزد و بنیاد جنگ و ستیز براندازد تا نورانیت یگانگی
و آزادی و آسودگی آفاق را روشن نماید این است وصیت
جمال الهی این است نصیحت عبد البهاء این است نورهد
این است موهبت رب الاسماء الحسنی و عليك التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ
ای سلیل شهید مجید الحمد لله آن نخل سعید شهید

هُوَ اللَّهُ

مظهر الولد سترابیه است یعنی حسن اخلاق با شرف اعراق
جمع شده است و از جمله براهین اینکه آنجناب همت و خد
بحضرت فروغی نموده و مبلغی قرض داده و این همت در ملکوت
الهی مقبول افتاده این قرض دین من است جناب آقا میرزا
احمد قائینی ایفای نمایند باری در هر جائی منظور نظر عنایت
و مظهر الطاف حضرت احدیت و عليك بهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای سلیل عمّ جلیل حمد خدا را که در آنخاندان نفسی در
کمال ایمان و ایقان مبعوث شد و بعنایت حق بر خطه نور
لمعه طور پر تو انداخت و اشراق شمس حقیقت سطوع یافت
قدر این فضل موفور بدانید و در نهایت سرور و حبور بشکرانه
ملیک یوم نشور زبان بگشاید که چنین عطائی مبدول رشت
و چنین شمع هدایت کبروی موقور گشت امیدم چنانست
که در آن موطن جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء نفوس مبعوث
شوند که شمع هدی گردند و کوکب ساطع از افق اعلی بسیار

محزون بودم که جمیع آفاق روشن گردد و نفحات معطره جنت الهی منتشر شود و ندای ملاء اعلیٰ نفوس را با همت از آرد و خطه نور محروم ماند حال الحمد لله شمس حقیقت بآن ریای پرتوی از عالم اسرار زرد نهایت سرور حاصل شد امیدم چنانست که این نورهدایت در آن موطن مبارک شعله شد زنده و قویب و بعید توتیل آیات توحید نمایند حال من در امریک ایام می گذرانم با وجود آنکه فرصت تحریر یک کلمه ندارم بنگارش این نامه مفصل پرداختم زیرا شب و روز آرام ندارم یعنی در محافل عمومی و کنائس عظمی و مجامع خصوصی شب و روز بنشینم نفحات الله مشغولم و غلغله عظیمی افتاده و لوله در شهر نیست جز شکر زلفیا فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست اکثر اوقات جمعی منظر ملاقاتند ولی فرصت ندارم با وجود این چون از بشارت نور مسرور شدم بی اختیار بنگارش این نامه پرداختم تا بداند که بچه درجه بشما محبت و تعلق دارم تا توانید بکوشید که آن کشور مبارک معطر گردد و آن وطن مقدس منور شود ع ع

هو الله

ای شوقی من فرصت تکلم ندارم دست از سر ما بردار گفتم بنویس نوشتم دیگر چه باید کرد حال وقت خواندن و نوشتن تونیست هنگام برجستن و یا الهی مناجات کردنست مناجات جمال مبارک را حفظ کن و از برای من بخوان تا استماع نمایم و الا فرصت چیز دیگری نه ع ع

هو الله

ای شیربیشه محبت الله آن نامه اگر از میان رفت دلگیرم باش محزون مگرد زیرا این نامه بدل آن عبد البهارا تا زبان تقریر باقی و قلم تحریر موجود تلافی می نماید کوتاهی نمی کند و با قلوب صافی عبد البهارا از دل و جان در هر دمی مخاطبه کافی وافی یاران باید در فکر آن باشند تا در هر نفس نفس رحمن را از ملکوت الهی یابند و پیام این بی سرو پاراد میدم گیرند مکتوب عبد البهاء رابطه محبت است و لکن فیوضات ملکوت الهی

دل و جان زنده نماید و الطاف بی پایان مبذول دارد و عليك

البهاء الالهی ع

هُوَ اللَّهُ

ای ضیف الذاکرین دوره سیف گذشت و صیام صیف از میان رفت حالا وقت الاکرام علی الضیف نیست باید جمع من علی الارض را مهمانی نمود و بر مائدة الهیة دعوت کرد بقول شیخ سعدی اسعده الله و خوان نعمت بیدریغش همه جا کشیده الحمد لله جمال الهی روحی لاجبائنه الفدا سفره مائدة آسمانی را بر روی زمین گسترده و انجمیع نعم و آلاء الهی در این خوان حاضر فرموده و صلاهی عمومی زده و حتی علی المائدة العظمی و حتی علی التعمة الکبری و حتی علی فواکه جنة الالهی و حتی علی آلاء رحمة ربک المحیة الارواح ^{بقوا} فیها الجیاع علی هذه التعمة والآلاء و بادروا یتها العطاش الی هذا العین العذب الفرات التابعة فی الجنة العلیا فرموده پس معلوم شد که دوره الاکرام علی الضیف است از آوارگی

آن یا حقیقی آزر دگی حاصل شد ولی شمارا انشاء الله آزادگی است زیرا رحمت جسد در سبیل حق رحمت روح است و آوارگی موطن اصلی رحمانی لهذا باید فرح و شادمانی بنمائی که الحمد لله سزاوار این بلا بوری بلانیت و لاست جفانیت و فاست استیزان حضور فرموده بوری حال چندی در آن صفحات بخدمت مشغول شو و ضیف الذاکرین گور و انیس الجالسین شو و قرین المنجذبین گور تا در مستقبل بمقتضای حکمت انشاء الله اذن و اجازه داده می شود جناب میرزا عبدالحسین را تحیت ابدع الهی ابلاغ نماید و همچنین امة الله الموقنه لیلی را و اماء الرحمن صبا یارا و عليك التحية والتشاد

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای طیر حدیقه ابتهاال آنچه بجناب مشهدی حسین مرقوم نمود بوردید ملاحظه گردید از حدیث العبوریة جوهره کنهها الرّبوبیة بیانی نموده بوردید ولی عبودیت عبد البهاء عبوریتی بوردید که کنهها العبوریة و زانتها العبوریة و سرتها العبوریة و باطنها العبوریة

و اولها العبودیة و آخرها العبودیة است جز این آرزوی دل و جان نه
 و بغیر از این نهایت آمال نه واتی برئی عن کل ذکر الا هذا الذکر
 الحکیم در خصوص توجه امور جناب میرزا عبد الله ابن جناب
 لاله زار باقا میرزا اسد الله گفتیم که از قبل این عبد بجناب ارباب
 مرقوم دارد مبلغی را که جناب آقا میرزا اسحق خیال تقدیم دارند
 در مسافرخانه یعنی در تأسیس بنایش صرف فرمایند و قبضه رسا
 میشود جناب آقا یوسف و آقا موسی را تکبیر ابداع الهی ابلاغ کنید
 از عون و عنایت حق امید و اریم که بتأیید جهان الهی موقوف و مؤ
 گردند در خصوص مسافرخانه عملی از این مبرور تر الیوم نیست
 اسامی نفوسی که مؤسس این بنیان باقی هستند مرقوم نمائید
 جناب خواجه شاول را تکبیر ابداع الهی ابلاغ نمائید و بگوئید که
 از جهت شهارت اخوی ابداً مضطرب نباشید زیرا دخلی بثماننداد
 آن مشتاق جمال حق بخلوتگاه الهی رسید و بایوان رحمت یافت
 اما مکاتیبی که خواسته اید بجمال قدم قسم که آنی فرصت نیست
 و فسار اهل جفا فرصت اظهار وفا بمانسید همد شب و روز گرفتار
 فسار و مفتریات این گروه بی انصافیم و بلا یاء و محن و رزایاء چون

موج دریا لله الحمد علی هذه التعماء و لله الشکر علی هذه
 الآلاء عذر قصور این عبد را نذر کل نخواهید زیرا در جمیع اطراف
 متابعا ناس در ظل امر الله و اصل میشوند شرق منور نما
 غرب معطر نما نور بسقلاب ده روح با مریک بخش اگر چنانچه
 بنا باشد که بحسب خواهش هر یک مکتوبی مرقوم گردد یک
 هیئت کتبه که عبارت از صد نفر است باید ترتیب داد جناب
 آقا میرزا اسحق و جناب شیر علی و جناب محمود جمیع را از قبل
 این عبد تکبیر ابداع الهی ابلاغ نمائید و همچنین خواجه یوسف
 و جناب استار اسد الله را و البهائم علیهم اجمعین ع

هو الله

ای عبار رحمن و اماء حضرت یزدان هر چند آن بزرگوار بملکوت
 انوار پرواز نمود و شمار در این دار ببقرار یار گار گذاشت محزون
 مباشید مغموم مگردید گریه نمائید مویه مکنید زیرا در سایه
 جمال بهمثال بملکوت جلال عروج نمود و بی پایه عرش رب کریم
 در آمد این موت نیست حیاست این وفات نیست نجاست

این فنایست بقاست این جفانیت عین وفاست تشنه
سوخته بدریای رحمت بی پایان رسید و عاشق پر حرمان از
هجران رهید و بمعشوق رسید در این صورت شاری خوش است
آزادی خوش است و علیکم التّحیّة والثناء ع ع

هُوَ اللّٰهُ

ای عبد الحسین چون بنگارش این نامه پرداختم تحری
نعت و لقبی نمودم که عنوان خطاب نمایم نهایت از اسم
مبارکت که دلالت بر عبودیت جمال قدم می نماید نعت و
ستایشی و لقب و عنوانی اعظم نیافتم لهذا باین عنوان
جلیل تر از خطاب نمایم و امیدم چنانست که در این عنوان
شریک و سهمیم باشیم زیرا هر دو نام یک مضمون و یک معنی
ولی اسم تو عبودیت آستان مشتق از صفت جامعه است
نه از اسماء اعلام ولی این عبد مایوس و محروم از آن زیرا
تو موفق و من مبتلا در وادی حرمان باری باید بخدمتی
موفق گردی که لایق و شایان این عنوانست و الا تو را نیز

مانند من اسم بی مستی در حیزا مکان پس باید در حق یکدیگر
رعانمائیم و تضرع و زاری کنیم و عجز و بیقراری نمائیم تا حضرت
رحمن آنچه را لایق این نام است سزاوار و شایان فرماید
اگر این فضل و احسان ظاهر و عیان شود طوبی لك ولی
من هذا المقام الأعلى و الامورث زیان و خسران در هر دو
جهان پس ای عزیز قدر الطاف بی پایان مولای خویش بدان
اینکه تو راهدایت بجهان جاوردان نمود دل منور کردم شام
معطر فرمود دیده روشن کرد و جان گلشن فرمود و حضرت
پدر مهربان چون ببقعه مقدسه رسید سر باستان نهاد
و از برای تو تأیید بی پایان خواست قدر این پدر بدان ورد
خدمت او پایدار باش زیرا مهربانست و شفیع تو در آستان
حضرت یزدان و علیک البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللّٰهُ

ای عبد الحسین عنوانی شیرین تر و خوشتر و دلگشتر
از این نیافتم که ترا بآن خطاب کنم زیرا این اسم دلالت بر عبودت